

عطایای روح: دیروز و امروز

دکتر مهرداد فاتحی

مقدمه:

آیا خدا امروز نیز معجزه می‌کند؟ آیا او امروز نیز به مردم قدرت برای شفای بیماری‌ها می‌بخشد؟ آیا امروز نیز کسانی وجود دارند که خدا با آنها مستقیم سخن بگوید و بتوان آنها را نبی نامید؟ یا اینکه اینها اموری است که به قرن اول مسیحی یا در نهایت به چند قرن اول محدود می‌شود؟ از زمان شروع جنبش پنتیکاستی در اوایل قرن بیستم و گسترش بیشتر آن به صورت جنبش کاریزماتیک این موضوعات به شدت در محافل کلیسایی مورد بحث بوده است. امکان استفاده از وسایل ارتباط جمعی مثل تلویزیون و ماهواره سبب شده که میلیونها نفر شاهد عملیاتی بر صفحه تلویزیون باشند که در آنها مردم از بیماری‌هایشان شفا پیدا می‌کنند و واعظ همچون اشعیا و ارمیا مستقیم از جانب خدا سخن می‌گویند. در برخی از جنبش‌های متأخرتر پدیده‌های عجیبی چون خنده، غلطیدن و ناله‌های عجیب نیز به موارد پیش افزوده شده است. بسیاری از ایرانیان نیز چه در داخل و چه در خارج کشور از طریق پخش‌های ماهواره‌ای تحت تأثیر این برنامه‌ها قرار گرفته‌اند.

تحولات اخیر فریاد اعتراض و مخالفت گروه‌های دیگر مسیحی حتی پنتیکاستی‌ها را برانگیخته و سبب شده است که برخی اساساً منکر اصالت اعمال مافوق طبیعی خدا در جهان امروز گردند. عدم شناخت درست دیدگاه کتاب مقدس در خصوص عطایا می‌تواند از یک سو موجب اتلاف وقت و انرژی کلیسا و به بیراهه رفتن آن گردد، و از دیگر سو سبب شود که کلیسا بسیاری از برکات اصیل خدا را از دست بدهد.

آیا خدا امروز نیز معجزه می‌کند؟ آیا او امروز نیز به مردم قدرت برای شفای بیماری‌ها می‌بخشد؟ آیا امروز نیز کسانی وجود دارند که خدا با آنها مستقیم سخن بگوید و بتوان آنها را نبی نامید؟

هدف ما در این نوشتار بررسی ماهیت این امور از دیدگاه کتاب مقدس و ارزیابی اصالت موارد وقوع آنها در عصر حاضر است. معمولاً به این بحث تحت عنوان «عطایای روح» پرداخته می‌شود. این اصطلاح از نوشته‌های پولس به خصوص رساله اول او به قرن‌تین برگرفته شده است که در باب‌های ۱۲ تا ۱۴ از این رساله، پولس برخی از پدیده‌های مافوق طبیعی نامبرده را «عطا» می‌خواند و آنها را محصول کار روح در مؤمنان به مسیح می‌شمارد. برای درک این نوشتار، رجوع به آیات مربوطه در کتاب مقدس ضرورت تام دارد.

معنی واژه "عطا":

در زبان یونانی نیز همانند فارسی کلمات مختلفی برای مفهوم «عطا» وجود دارد که تقریباً با هم مترادف هستند.

در فارسی برای این مفهوم واژه‌های هدیه، بخشش، نعمت و عطا وجود دارد و در یونانی واژه‌های *dorea·doma*، *charisma*، پولس نیز در نوشته‌های خود در جای‌های مختلف از واژه‌های مختلفی برای بیان این مفهوم سود می‌جوید.

واژه‌ای که در ارتباط با مفهوم «عطایای روح» بیشتر مورد توجه قرار گرفته واژه «کاریزما» است که اصطلاح «کاریزماتیک» نیز از آن گرفته شده است و در قاموس مسیحی به نهضت یا کلیساهایی اشاره دارد که معتقدند «عطایای روح» از جمله عطایای معجزه‌آسا برای امروز نیز هست و مسیحیان می‌توانند و باید از آنها برخوردار باشند.

معنی «کاریزما» چیست؟ برخی بر اساس تحلیل نادرست ساختار لغوی واژه کاریزما آن را از واژه کاریز *charis* به معنی فیض مشتق دانسته و به این نتیجه اشتباه رسیده‌اند که کاریزما رخدادی است کوتاه مدت که در آن فیض خدا تجلی ملموس و خاص می‌یابد و از این نتیجه گرفته‌اند که کاریزما نمی‌تواند قابلیت نهفته باشد بلکه در زمانی مشخص و برای رفع نیازی مشخص به شخص داده می‌شود و تنها در مدت زمانی که عمل یا کارکرد مورد نظر به وقوع می‌پیوندد می‌توان آن شخص را دارای کاریزما به‌شمار آورد.

هرچند بین کاریزما (عطا) و کاریز (فیض) در الهیات پولس رابطه نزدیکی وجود دارد که به آن خواهیم پرداخت، تحلیل فوق از ساختار واژه کاریزما و نتایج حاصله از آن به لحاظ زبانشناختی قابل قبول نیست. واژه کاریزما از ریشه مصدر *charizomi* یعنی *charis* با افزودن پسوند *ma* ساخته شده است. مصدر فوق به معنی بخشیدن یا هدیه دادنی است با سخاوت. پسوند *ma* حاوی مفهوم نتیجه فعل است. کاریزما نتیجه عمل بخشیدن و هدیه دادن است. پس کاریزما یعنی هدیه، به‌خصوص هدیه‌ای که با سخاوت داده شده باشد. واژه «کاریزما» به‌خودی خود حاوی هیچ مفهوم خاص الهیاتی نیست و نباید آن را اصطلاحی فنی تلقی کرد که صرفاً برای شماری از کارهای روح‌القدس در زندگی مؤمن به‌کار می‌رود. به‌علاوه لزوماً ارتباطی هم با روح‌القدس ندارد بلکه این ارتباط باید در جای دیگری در جمله یا پارگراف تصریح شده باشد.

کاریزما نتیجه عمل بخشیدن و هدیه دادن است. پس کاریزما یعنی هدیه، به‌خصوص هدیه‌ای که با سخاوت داده شده باشد.

کاریزما نه تنها با واژه کاریز هم‌ریشه است بلکه در الهیات پولس رابطه نزدیکی بین دو مفهوم فیض (کاریز) و عطا (کاریزما) وجود دارد. فیض و لطف خدا منشاء هدایای گوناگون او به ایمانداران است (رومیان ۱۲: ۶؛ اول‌قرنتیان ۱: ۴-۷؛ افسسیان ۳: ۷، ۴: ۷-۷).

۱۱). البته وجود چنین ارتباطی به هیچ‌وجه غیر منتظره نیست. چه چیز طبیعی‌تر از اینکه فیض و لطف خدا منشاء هدایای سخاوتمندانه او به ما باشد؟

گستره کاربرد واژه "عطا":

پیش از بررسی دقیق مواردی که پولس واژه کاریزما را درباره آنچه به‌عنوان عطایای روح شناخته می‌شود به‌کار می‌برد، نگاهی کلی به موارد استعمال واژه کاریزما در نوشته‌های پولس بسیار روشن‌گر است. برای مثال در رومیان ۵: ۱۵-۱۷ پارساشمردگی یکی از عطایای خدا به ایمانداران است. در رومیان ۶: ۲۳ کلمه کاریزما در مورد حیات جاودانی که خدا به مؤمنان می‌بخشد به‌کار رفته است. قطعاً این کاریزما، رخدادی کوتاه مدت نخواهد بود! در رومیان ۱۱: ۲۹ واژه فوق به برکات و امتیازاتی اشاره دارد که خدا به قوم اسرائیل بخشیده بود. در این مورد نیز گفته شده است که خدا عطایای خود را باز پس نمی‌گیرد. نیز در اول قرنتیان ۷: ۷ «تجرد» کاریزما خوانده شده است، که باز رخدادی کوتاه مدت نیست بلکه قابلیتی است که تداوم دارد و برای تمامی طول عمر شخص است.

سپس می‌رسیم به مواردی که به بحث ما بیشتر مربوط می‌شود. در رومیان ۱۲: ۶ کلمه کاریزما به هدایای مختلفی اشاره دارد که خدا به کلیسا می‌بخشد. اینها طیف متنوعی از عطایا را شامل می‌شود، از نبوت گرفته تا تشویق، کمک به نیازمندان، و رحم و شفقت. ولی رابطه این هدایا با کار روح‌القدس تصریح نشده است. اما در اول قرنتیان ۱۲: ۴ واژه فوق برای تجلیات روح‌القدس در کلیسای قرننس به کار رفته و منشاء این تجلیات به‌صراحت روح‌القدس تلقی شده است. ولی باید در نظر داشت که در اینجا نیز رابطه کاریزما با روح‌القدس در خود مفهوم کاریزما یافت نمی‌شود بلکه در جایی دیگر از جمله بدان اشاره شده است. مؤید این موضوع، آخرین مورد یعنی رومیان ۱: ۱۱ است. در این آیه پولس واژه کاریزما را به صفت «روحانی» (یعنی سرچشمه گرفته از روح) موصوف کرده است. اگر کاریزما به خودی خود دربردارنده مفهوم ارتباط با روح بود، دیگر موصوف کردن آن به صفت «روحانی» ضرورت نداشت و بی‌معنا می‌شد.

رابطه نزدیکی بین دو مفهوم فیض (کاریز) و عطا (کاریزما) وجود دارد. فیض و لطف خدا منشاء هدایای گوناگون او به ایمانداران است. البته وجود چنین ارتباطی به هیچ‌وجه غیر منتظره نیست. چه چیز طبیعی‌تر از اینکه فیض و لطف خدا منشاء هدایای سخاوتمندانه او به ما باشد؟

بحث ما در این بخش از نوشتار بر آنچه از بخش پیشین درباره معنی واژه «عطا» گفتیم، صحه می‌گذارد. «عطا» یا «کاریزما» صرفاً به‌معنی عام هدیه‌ای است سخاوتمندانه، و البته پولس رسول آن را در اشاره به هدایای سخاوتمندانه خدا به ایمانداران به کار می‌برد. گستره این هدایا بسیار وسیع است و به‌تئ عطای نامبرده شده در اول قرنتیان ۱۲ محدود نمی‌شود. از پارساشمردگی و حیات جاودانی گرفته تا تجرد، همه و

همه هدایای سخاوتمندانه خدا به مؤمنان است. به علاوه نقش روح القدس در برخورداری از این هدایا همیشه تصریح نشده و باید بر اساس زمینه و سیاق کلام و یا الهیات پولس به طور کلی بدان رسید.

ماهیت عطایای روح:

معمولاً در بحث پیرامون موضوع عطایای روح به سه قسمت از رسالات پولس استناد می‌شود، اول قرن‌تین ۱۲، رومیان ۱۲، و افسسیان ۴. ما بحث خود را بر اساس اول قرن‌تین ۱۲ پایه‌گذاری می‌کنیم و بعد با آموخته‌های خود به سراغ دو متن دیگر می‌رویم. برای فهمیدن موضوع باید نکته‌ای را درباره وضع قرن‌تین در نظر داشت: قرن‌تین بر بعضی از تجلیات یا عطایای روح که در میان آنها به ظهور می‌رسید بیش از حد تأکید می‌کردند و خود را به دلیل برخورداری از آنها برتر و روحانی‌تر از دیگران می‌دانستند. مثلاً در باب‌های ۱-۳ می‌بینیم که قرن‌تین به حکمت و سخنوری اهمیت بسیار می‌دادند. در باب ۸ توجه خاص آنها به علم و دانش، و در باب‌های ۱۲-۱۴، تأکید بیش از حد آنها بر سخن گفتن به زبانهای غیر کاملاً مشهود است. نیز فخر پولس به ضعف‌های خود در اول قرن‌تین ۴:۸-۱۳ و دوم قرن‌تین، باب‌های ۱۰-۱۳ حاکی از آن است که قرن‌تین الگویی قدرتمدار از خدمت روحانی و خادم داشتند که پولس را در قیاس با آن ضعیف به حساب می‌آوردند. همچنین طرز صحبت پولس با قرن‌تین در اول قرن‌تین ۳:۱-۴ و ۱۴-۳۶ حکایت از آن دارد که آنها خود را اشخاصی روحانی قلمداد می‌کردند و دیگران، حتی پولس را، به دلیل عدم برخورداری از خصوصیات مورد نظرشان چندان روحانی و پر از روح نمی‌انگاشتند.

گستره عطایا بسیار وسیع است و به نُه عطای نامبرده شده در اول قرن‌تین ۱۲ محدود نمی‌شود. از پارساشمردگی و حیات جاودانی گرفته تا تجرد، همه و همه هدایای سخاوتمندانه خدا به مؤمنان است.

پولس در اول قرن‌تین ۱۲:۱۴ می‌خواهد این عقاید و رفتار نادرست قرن‌تین را اصلاح کند. پیش از بررسی باب ۱۲ لازم به توضیح است که واژه‌ای که در ترجمه‌های مختلف آیه (۱) معمولاً به «عطایای روحانی (یا روح)» برگردانده می‌شود حاوی هیچ یک از کلماتی نیست که در یونانی برای "عطا" یا "هدیه" وجود دارد. این واژه، یعنی pneumatika، که به احتمال زیاد قرن‌تین آن را به کار برده‌اند به معنی "چیزهای روحانی (یا روحی)" یا "اشخاص روحانی (یا روحی)" است. با توجه به بقیه باب، شق اول محتمل‌تر است و به همین دلیل در ترجمه هزاره نو برای اینکه این واژه از کاریزما و مفهوم عطا تمیز داده شود، آن را به "تجلیات روح" برگردانده‌ایم.

قدم‌های مختلف استدلال پولس در باب ۱۲ قرن‌تین را می‌توان به صورت زیر توضیح

داد:

۱) آنچه نشان می‌دهد پدیده‌ای واقعاً از روح خداست، محتوای آن است (آیات ۱-۳). در آیه (۱) پولس به تجربیات دینی قرن‌تیان پیش از ایمان آوردن به مسیح اشاره می‌کند. کلمات "اغوا شدن" و "کشیده شدن" حاکی از تجاربی اکستاتیک است که طی آنها قرن‌تیان به هنگام پرستش بت‌ها به حالت‌های خلسه و از خود بی‌خودی دچار می‌شدند. احتمال دارد قرن‌تیان پس از ایمان به مسیح نیز برای اینگونه تجربیات ارزش خاص و بیش از اندازه قائل بودند و روحانیت خود و دیگران را با ملاک برخوردارگی یا عدم برخوردارگی از آنها می‌سنجیدند. پولس تجارب ماقبل مسیحی آنها را با تجربه اصیل مسیحی مقایسه می‌کند و تأکید می‌نماید که در ایمان مسیحی، آنچه نشان می‌دهد تجربه‌ای (مثلاً سخن گفتن تحت الهام) واقعاً از روح خدا نشأت می‌گیرد، حالاتی نیست که طی تجربه به شخص دست می‌دهد (مثل خلسه، از خود بی‌خودی یا هر چیز دیگر) بلکه محتوای آن یعنی قبول، اقرار و همسو بودن با خداوندی عیسی است. "عیسی خداوند است"، اقرار بنیادی و عصاره اعتقاد مسیحی است. بنابراین، پولس می‌خواهد بگوید که ملاک اصالت یک تجربه روحانی آن است که آیا با اصول بنیادی ایمان مسیحی انطباق دارد یا نه.

۲) همه ایمانداران واقعی به مسیح از روح خدا برخوردارند و به یک معنای بنیادی روحانی هستند (آیه ۳ ب). چنانکه پیشتر اشاره شد قرن‌تیان برای برخی تجربیات دینی خود که آنها را از روح خدا می‌دانستند ارزش بیش از اندازه قائل بودند و آنها را ملاک روحانیت و برخوردارگی از روح خدا تلقی می‌کردند، و کسانی را که فاقد آن تجربیات بودند نفسانی به‌شمار می‌آوردند. پولس برای رد این طرز فکر آنها که در آن گرایش‌های شبه ناستیکی وجود داشت، تأکید می‌کند که هر که به معنای راستین به خداوندی عیسی اقرار داشته باشد، یعنی هر مسیحی واقعی، از روح خدا برخوردار است و به معنای بنیادین شخص "روحانی" است. به عبارتی دیگر، مهمترین نشانه برخوردارگی از روح خدا، اقرار راستین به خداوندی عیسی است.

در ایمان مسیحی، آنچه نشان می‌دهد تجربه‌ای واقعاً از روح خدا نشأت می‌گیرد، حالاتی نیست که طی تجربه به شخص دست می‌دهد بلکه محتوای آن یعنی قبول، اقرار و همسو بودن با خداوندی عیسی است.

۳) عطایا در واقع هدیه سخاوتمندانه خدا به کلیساست و جای فخر در مورد آنها وجود ندارد (آیه ۴). چنانکه دیدیم، به احتمال زیاد قرن‌تیان تجربیات روحانی خود را pneumatika یعنی "چیزها" یا "تجلیات روح" می‌خواندند و به‌خاطر برخوردارگی از آنها خود را برتر و روحانی‌تر از دیگران می‌پنداشتند. پولس با به‌کار بردن واژه "کاریزماتا" (جمع کاریزما) به‌جای "پنوماتیکا" درک آنها را از تجاربشان با روح القدس اصلاح می‌کند و تعریف نوینی از آن ارائه می‌دهد. او این تجلیات روح را "هدایای سخاوتمندانه" خدا می‌خواند، هدایایی که صرفاً به‌خاطر فیض خدا به آنها بخشیده شده و به هیچ روی دلیل برتر بودن و روحانی‌تر بودن آنها نیست.

۴) عطایا خدمت هستند (آیه ۵). پولس تأکید می‌کند که این پدیده‌ها و تجربیات روحانی به قرن‌تیان بخشیده شده است، نه تا مغرور شده، به آنها فخر بفرهشند و دیگران را حقیر بشمارند، بلکه تا از طریق آنها یکدیگر و کلیسا را خدمت کنند. از دیگر سو، گفتهٔ پولس نشان می‌دهد که خدمت واقعی و مؤثر از طریق به‌کارگیری این عطایای خدا میسر می‌شود. خدمت اصیل مسیحی خدمتی کاریزماتیک است که با تکیه به فیض و عطایای خدا تحقق می‌یابد (نیز رجوع کنید به رومیان ۱۲: ۶-۸؛ افسسیان ۷: ۳؛ اول پطرس ۴: ۱۰-۱۱).

پولس تجلیات روح را "هدایای سخاوتمندانه" خدا می‌خواند، هدایایی که صرفاً به‌خاطر فیض خدا به قرن‌تیان بخشیده شده و به هیچ روی دلیل برتر بودن و روحانی‌تر بودن آنها نیست.

۵) عطایا عمل خدا هستند (آیه ۶). یعنی همهٔ جلال به خدا می‌رسد. این پدیده‌ها عمل قرن‌تیان و نتیجهٔ حکمت و روحانیت آنها نیستند، بلکه خداست که به‌خاطر فیض خود و برای بنای کلیسا از طریق این هدایای سخاوتمندانه عمل می‌کند. خدا مستقیم از طریق عطایا عمل می‌کند و اگر کلیسا می‌خواهد حضور فعال خدا را تجربه کند، باید ارزش لازم را برای عطایای او قائل باشد و با اشتیاق تمام آنها را بطلبد.

۶) عطایا برای منفعت عمومی داده می‌شوند (آیه ۷). هدف از بخشیدن آنها بنای کلیسا است نه لذت و هیجان صرف و نه نفع خود فرد. به همین جهت پولس در باب‌های ۱۳ و ۱۴ تأکید می‌کند که باید به‌نحوی از عطایا استفاده کرد که باعث بنای کلیسا شود.

خدا مستقیم از طریق عطایا عمل می‌کند و اگر کلیسا می‌خواهد حضور فعال خدا را تجربه کند، باید ارزش لازم را برای عطایای او قائل باشد و با اشتیاق تمام آنها را بطلبد.

۷) روح‌القدس است که عطایا را توزیع می‌کند (آیه ۱۱). این که چه کسی از کدام عطا برخوردار است، در نهایت تصمیم خود روح‌القدس است، نه انسان.

مسئله کثرت عطایا:

یکی از مشکلات قرن‌تیان این بود که کار روح را به شماری از عطایای چشمگیر محدود می‌کردند و کسانی را که شاید به‌نظر آنها از اینها برخوردار نبودند حقیر می‌شمردند. پولس در مقابل می‌خواهد بر کثرت و تنوع عطایا تأکید کند. برخلاف آنچه برخی می‌پندارند، تأکید پولس در آیات ۴-۶ بر لزوم کثرت است نه وحدت. این کثرت، کثرتی است در وحدت که ریشه در تثلیث اقدس دارد، چنانکه پولس به دخیل بودن هر سه شخصیت تثلیث یعنی روح، خداوند و خدا اشاره می‌کند. شکل استدلال پولس بر کثرت عطایا در بقیه باب به‌صورت زیر است:

۱) او با عطایایی که قرنطیان به آنها توجه خاص داشتند شروع می‌کند و بر کثرت آنها تأکید می‌گذارد (آیات ۴-۱۱). شایان توجه است که عطایای مذکور در آیات ۸-۱۰ عطایای چشمگیری هستند که عمل مافوق طبیعی روح در آنها به‌کمال و فوراً قابل تشخیص است.

چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، از بقیه رساله چنین برمی‌آید که بیشتر اینها عطایایی بودند که قرنطیان علاقه و توجه زیادی به آنها نشان می‌دادند، مثل حکمت، سخنوری، معرفت، معجزات، زبان‌ها و غیره. پولس نیز برای اینکه قرنطیان را در قدم‌های استدلالش بر کثرت عطایا با خود همراه کند، از این نقطه شروع می‌کند تا در قدم‌های بعدی حیطة عطایا را گسترده‌تر کند.

۲) پولس تمثیل بدن را به‌کار می‌برد و از طریق آن تأکید روی کثرت عطایا را ادامه می‌دهد (آیات ۱۲-۱۴). «زیرا بدن نه از یک عضو بلکه از اعضای بسیار تشکیل شده است» (۱۴). همه این اعضا در یک روح تعمید گرفته و از یک روح نوشانیده شده‌اند. به‌دیگر سخن، حضور و کار روح‌القدس به برخی اعضا و بعضی عطایا محدود نمی‌شود بلکه همه را در برمی‌گیرد.

پولس می‌خواهد بر کثرت و تنوع عطایا تأکید کند. برخلاف آنچه برخی می‌پندارند، تأکید پولس بر لزوم کثرت است نه وحدت. این کثرت، کثرتی است در وحدت که ریشه در تثلیث اقدس دارد.

۳) پولس بر اساس تمثیل بدن نشان می‌دهد که همه اعضا برای کلیسا ضروری هستند (آیات ۱۵-۲۱). "اگر تمام بدن چشم بود، شنیدن چگونه میسر می‌شد؟ و اگر تمام بدن گوش بود، بوئیدن چگونه امکان داشت؟... اگر همه یک عضو بودند، بدن کجا وجود می‌داشت؟... چشم نمی‌تواند به دست بگوید، «نیازی به تو ندارم!» و سر نمی‌تواند به پاها بگوید، «نیازمند شما نیستم!»".

۴) پولس بر اساس تمثیل بدن نشان می‌دهد اعضای که به‌ظاهر ضعیف به‌نظر می‌رسند حتی ضروری‌ترند (آیات ۲۱-۲۶). او در این قسمت توضیح می‌دهد که بعضی عطایا ممکن است ضعیف‌تر بنمایند یا آنها را پست‌تر بینگاریم و به‌نظر ما زیبا نباشند، ولی اتفاقاً اینها ضروری‌ترند و با آنها با دقت و مراقب بیشتر رفتار می‌کنیم.

پولس به‌صراحت اظهار می‌دارد که "خدا بدن را چنان مرتب ساخته که حرمت بیشتر نصیب اعضای شود که فاقد آنند." آشکار است که پولس در اینجا دست به‌کار نقد و اصلاح دیدگاه قرنطیان است. آنان بودند که برخی عطایا را "ضعیف‌تر" و "پست‌تر" می‌انگاشتند و برای عطایای به‌ظاهر چشمگیر حکمت، بیان، معجزات و زبان‌ها که فوراً جلب نظر همه را می‌کرد، ارزش بیش از حد قائل بودند.

۵) پولس در آخر، فهرست جدیدی از عطایا عرضه می‌کند که در آن برخی عطایا که قرن‌تینان به آنها کمتر اهمیت می‌دادند در کنار عطایای چشمگیرتر آمده است (آیات ۲۸-۳۱). مواردی که به فهرست آیات ۸-۱۰ افزوده شده عبارتند از: رسولان، که قرن‌تینان آنها را خوار می‌شمردند و اقتدارشان را گردن نمی‌نهادند (رجوع کنید به اول قرن‌تینان ۴: ۸-۱۳)؛ معلمان، که احتمالاً کارشان از نظر قرن‌تینان چندان از روح‌القدس مایه نمی‌گرفت؛ امداد، و مدیریت، که عمل مافوق طبیعی روح در آنها محسوس نبود.

اینها از عطایایی بودند که مورد کم لطفی قرن‌تینان قرار داشت. پولس در نقطه مقابل قرن‌تینان می‌خواهد بگوید که این عطایا نیز به اندازه حکمت، معجزات و زبان‌ها هدایای سخاوتمندانه خدا هستند و روح‌القدس در آنها نیز برای بنای کلیسا مشغول کار است.

اگر فهرست عطایای نامبرده شده در رومیان ۱۲ را نیز در نظر بگیریم، گستره عطایا باز نیز بیشتر می‌شود. پولس در قسمت اخیر به خدمت، تعلیم، تشویق، کمک به نیازمندان، رهبری و رحم و شفقت اشاره می‌کند که هیچکدام در فهرست مورد علاقه قرن‌تینان جایی نداشت.

پولس دست به کار نقد و اصلاح دیدگاه قرن‌تینان است. آنان بودند که برخی عطایا را "ضعیف‌تر" و "پست‌تر" می‌انگاشتند و برای عطایای به‌ظاهر چشمگیر حکمت، بیان، معجزات و زبان‌ها که فوراً جلب نظر همه را می‌کرد، ارزش بیش از حد قائل بودند.

خلاصه و نتیجه‌گیری:

عطایا هدایای سخاوتمندانه خدا به کلیساست که روح‌القدس آنها را بین اعضای بدن مسیح تقسیم می‌کند. گستره این هدایا به برخی عطایای چشمگیر و معجزه‌آسا محدود نمی‌شود. عطایای به‌ظاهر ضعیف‌تر که عمل روح‌القدس در آنها فوراً محسوس نیست ممکن است حتی ضروری‌تر و باارزش‌تر باشند. همه این هدایا برای خدمت و به‌جهت منفعت عموم به افراد داده می‌شود و خداست که از طریق آنها در کلیسا عمل می‌کند. بنابراین هیچ جای فخری برای کسانی که از آنها برخوردارند وجود ندارد.

در بخش بعد به بررسی برخی از این سوالات می‌پردازیم:

آیا هر ایماندار فقط یک عطا دارد؟

آیا عطای هر کس را خدا از پیش مقدر کرده است؟

رابطه عطایا با استعدادهای فطری، با ثمره روح و با مقام کلیسایی چیست؟

نحوه درست استفاده از عطایا کدام است؟

آیا عطایای مافوق طبیعی برای امروز هم هست؟

عطایای روح: دیروز و امروز/۲

دکتر مهرداد فاتحی

مقدمه

در بخش پیشین توضیح داده شد که "عطایا" هدایای سخاوتمندانه خداست به کلیسا که روح القدس آنها را بین اعضای بدن مسیح تقسیم می‌کند. گستره این هدایا به برخی عطایای چشمگیر و معجزه‌آسا محدود نمی‌شود. عطایای به ظاهر ضعیف‌تر که عمل روح القدس در آنها فوراً محسوس نیست ممکن است حتی ضروری‌تر و باارزش‌تر باشند. همه این هدایا برای خدمت و به جهت منفعت عموم به افراد داده می‌شود و خداست که از طریق آنها در کلیسا عمل می‌کند. بنابراین هیچ جای فخری برای کسانی که از آنها برخوردارند وجود ندارد. در این شماره به توضیح بیشتر برخی نکات، و طرح و پاسخ به سؤالاتی که معمولاً در مورد عطایا مطرح می‌شود می‌پردازیم.

رابطه عطایا و روح القدس

چنانکه دیدیم گستره عطایا بسیار وسیع است؛ از عطایای بسیار چشمگیر و معجزه‌آسا تا عطایای به ظاهر معمولی‌تر چون تعلیم، امداد و تشویق. هرچند ارتباط این عطایای معمولی‌تر با کار روح القدس همیشه و در همه جا تصریح نشده است، در مورد نقش روح القدس در اعطای آنها جای تردید نیست. مؤید این حقیقت، از یک سو، اصل کلی ارائه شده در اول قرنیتان ۴:۱۲ است: «عطایا گوناگونند، اما روح همان است».

و یا مطابق آیه ۱۱: «همه اینها (یعنی عطایا) را همان یک روح به عمل می‌آورد و آنها را به اراده خود تقسیم کرده، به هر کس می‌بخشد». هر چند «همه اینها» در این آیه به عطایای نامبرده شده در آیات ۱۰۸- اشاره دارد، یعنی عطای معروف، با توجه به اصل کلی آیه ۴ نباید آن را به این ۹ عطا محدود کرد. از دیگر سو، مطابق با تعلیم کلی کتاب مقدس، چه در عهدعتیق و چه در عهدجدید، روح القدس عامل اجرایی خدا در عمل او میان مؤمنان است. در عهدعتیق، برای اینکه تعالی خدا محفوظ بماند، به هنگام سخن گفتن از عمل خدا در خلقت و به خصوص در میان قومش، از "روح خدا" سخن می‌رود. خدا از طریق روحش در میان قوم خود ساکن می‌شود و در میان آنها عمل می‌کند. در عهدجدید نیز همین موضوع ادامه دارد، با این تفاوت که شخصیت متمایز روح القدس در آن بیشتر مکشوف گردیده است. در هر صورت، آنچه مسلم است این است که روح القدس عامل اعطا و نشو و نما عطایا در مؤمن است.

بنابراین، درست نیست کار روح را در ظهور و بروز برخی عطایای چشمگیرتر بپذیریم و تأکید کنیم، ولی در مورد عطایای دیگر از عمل او غافل باشیم. روح القدس هم در اعطای عطایای معجزه‌آسا همچون زبان‌ها فعال است، هم در ظهور عطایایی همچون تعلیم و تشویق که معجزه‌آسا نیستند با بخشیدن حکمت و بصیرت لازم عمل می‌کند.

رابطه عطایا و استعدادها فطری

برای پولس، همانند عهدعتیق، خدا خالق و نگاهدارنده جهان و حاکم بر همه امور آن است. بنابراین، همه استعدادها و قابلیت‌های فطری انسان در واقع هدایای سخاوتمندانه او به نوع بشر است. البته پولس این استعدادها را عطایای روح نمی‌خواند. در نقطه مقابل این استعدادها فطری، عطایایی که در اول قرن‌تین ۱۲: ۸-۱۰ نام برده شده‌اند عمدتاً بُعد مافوق‌طبیعی دارند و نقش استعدادها فطری در آنها به حداقل می‌رسد. ولی در مورد عطایایی چون رسالت، تعلیم یا مدیریت (در اول قرن‌تین ۱۲: ۲۸ و ۲۹) و یا خدمت و رهبری (در رومیان ۷: ۱۲ و ۸) کشیدن مرزی مشخص بین آنچه کاملاً مافوق‌طبیعی است و آنچه تقویت، تطهیر و به‌کارگیری قابلیت‌ها و استعدادها فطری تحت مسح و هدایت روح است، چندان آسان یا حتی درست نیست. جای تردید نیست که بخش بزرگی از قابلیت‌های فطری و دانش اکتسابی پولس در آنچه خدا توسط او به عنوان یک رسول انجام داد به‌کار گرفته شد.

درست نیست کار روح را در ظهور و بروز برخی عطایای چشمگیرتر بپذیریم و تأکید کنیم، ولی در مورد عطایای دیگر از عمل او غافل باشیم. روح القدس هم در اعطای عطایای معجزه‌آسا همچون زبان‌ها فعال است، هم در ظهور عطایایی همچون تعلیم و تشویق که معجزه‌آسا نیستند با بخشیدن حکمت و بصیرت لازم عمل می‌کند.

در تحلیل نهایی، از نظر کلام خدا، مفهوم "عطا" نسبت به این موضوع که قابلیت‌های فطری انسان تا چه اندازه در آن دخیل است، مفهومی خنثی است. احتمالاً باید در این خصوص به طیفی از حالات مختلف قائل بود که در یک انتهای آن عطایای عمدتاً یا کاملاً مافوق‌طبیعی مانند معجزات و شفا قرار دارد و در انتهای دیگر قابلیت‌های صرفاً طبیعی که خدا از آنها برای کار خود استفاده می‌کند. بیشتر عطایا در حد فاصل بین این دو حد قرار می‌گیرند و مخلوطی از عناصر طبیعی و مافوق‌طبیعی هستند.

عطایای روح و ثمره روح

پولس در غلاطیان ۵: ۲۲ و ۲۳ خصوصیات اخلاقی مناسب یک مسیحی را که نتیجه کار روح القدس است "ثمره" یا "میوه" روح می‌خواند. باید توجه داشت که در اینجا اصطلاح "ثمره" یک اصطلاح فنی الهیاتی نیست، بلکه پولس صرفاً برای توصیف سیرت شایسته یک مسیحی از استعاره "میوه" که برای خوانندگانش آشناست، بهره می‌جوید. هیچ دلیل زبانشناختی یا الهیاتی سفت و سختی برای اینکه پولس "عطا" را "میوه" یا "میوه" را

"عطا" نخواند، وجود ندارد. شاید اینکه پولس عطایا را میوه یا ثمره روح نخوانده از آن رو باشد که تأکید او بر کثرت و تنوع عطایا، و توزیع عطایای گوناگون بین اعضای مختلف کلیساست، حال آنکه معمولاً از درختی واحد میوه‌های گوناگون بر نمی‌آید. از هر ایماندار انتظار می‌رود از همه ثمرات یا "میوه" روح برخوردار باشد و اساساً آنها لازم و ملزوم یکدیگرند، حال آنکه در مورد عطایا چنین نیست. پس شاید کلمه میوه از این نظر بیشتر با صفات خوب اخلاقی تناسب دارد تا با کارکردهای مختلفی که روح القدس به اعضای مختلف می‌بخشد.

قابلیت‌های ماندگار یا عملکردهایی مقطعی؟

برخی بر این اساس که پولس واژه "عمل" *energeima* (اول قرن‌تین ۱۲: ۶) و "کار" *praxis* (رومیان ۴: ۱۲) را در مورد عطایا به‌کار می‌برد، به این نتیجه نادرست رسیده‌اند که عطایا عملکردهایی مقطعی یا رخدادهایی موقتند، نه قابلیت‌هایی مکنون یا توانایی‌هایی پنهان و ماندگار که به شخص داده می‌شوند. به گمان اینان عطا ظهور مستقیم و کاملاً آشکار قدرت مافوق‌طبیعی روح است در برهه‌ای خاص از زمان و برای مدتی کوتاه. بنا بر این نظر، نمی‌توان و نباید گفت کسی دارای فلان یا بهمان عطا است.

هیچکس دارای عطای نبوت نیست، بلکه روح خدا در برهه‌ای خاص از زمان و برای رفع نیازی خاص به شخصی خاص نبوت می‌بخشد. عطای نبوت فقط محدود به دقایقی است که آن شخص نبوت می‌کند و پس از خاتمه نبوت دیگر نمی‌توان و نباید گفت او عطای نبوت دارد. همچنین نمی‌توان گفت کسی دارای عطای شفاست بلکه روح القدس در برهه‌ای خاص از زمان و در مواجهه با بیماری خاصی از طریق شخص خاصی آن بیماری را شفا می‌دهد. در این مورد نیز، بنا بر این عقیده، عطای شفا فقط محدود به دقایقی است که خدا از طریق آن شخص، فرد بیمار را شفا می‌دهد و پس از خاتمه شفا نمی‌توان گفت او عطای شفا دارد. و همین امر در مورد همه عطایا صادق است.

عطای تعلیم فقط مربوط به زمانی است که شخص تعلیم می‌دهد و عطای شبانی محدود به زمانی که شخص شبانی می‌کند. خدا هم کاملاً آزاد است تا هر وقت که می‌خواهد به وسیله هر کس که می‌خواهد هر یک از عطایا را که می‌خواهد ظاهر سازد. بنا بر این نظر، اساساً کسی دارای هیچ عطایی نیست، زیرا "عطا" قابلیت یا قدرتی نیست که شخص دارای آن باشد و آن را در زمان‌های خاص به‌کار ببرد، بلکه خداست که هر وقت بخواهد و هر طور بخواهد به شخص قدرت انجام کاری خاص می‌بخشد.

برای پولس، همانند عهدعتیق، خدا خالق و نگاهدارنده جهان و حاکم بر همه امور آن است. بنابراین، همه استعدادها و قابلیت‌های فطری انسان در واقع هدایای سخاوتمندانه او به نوع بشر است.

این نظر با مشکلات عدیده‌ای روبروست. نخست اینکه نمی‌توان و نباید چنین مرز مشخصی بین کار ضربتی و معجزه‌آسای روح، از یک سو، و عمل و حضور آرام‌تر و پنهان‌تر روح، از سوی دیگر، کشید. بیشتر کارهای روح شاید در حد وسط این دو قرار داشته باشد. برای مثال، پاسخ به این سؤال که آیا روح‌القدس در موعظه و اعطی عمل کرده است یا نه، همیشه آسان نیست! همچنین مشکل بتوان تشخیص داد که چه وقت و تا چه حد ایمانداری از آن حکمت روح که افسسیان ۱: ۱۷ و ۳: ۱۶-۱۷ بدان اشاره می‌کند، برخوردار گردیده است. به‌علاوه، در خصوص عطایایی همچون شبانی یا رهبری نمی‌توان مرزی مشخص بین قابلیت‌های مکنون و ماندگار، و عملکردهای مقطعی و آنی قائل شد. عطایایی از این قبیل در حد وسط این دو قرار دارند و روح‌القدس به صورت‌های مختلف در آنها فعال است.

دوم اینکه اگر عطایا صرفاً عملکردهای مقطعی و مستقیم روح بودند نه قابلیت‌هایی که به کسی داده شود یا کسی دارای آن باشد، در این صورت پولس می‌توانست به آسانی با اشاره به این حقیقت، غرور و فخرفرشی قرننیان را که به برخورداری از برخی عطایای چشمگیر می‌بالیدند، خاموش سازد. او می‌توانست به آنها بگوید که اساساً هیچکس دارای عطایی نیست تا بتواند به داشتن آن ببالد! خدا هر زمان که بخواهد روح خود را می‌فرستد و اشخاص را به هر شکل که بخواهد به‌کار می‌برد و هیچکس جز خود خدا دارای عطایا نیست! ولی پولس چنین استدلال نمی‌کند بلکه تجلیات روح را "عطا" یعنی هدیه می‌خواند، هدیه‌ای که به مؤمن بخشیده می‌شود و او باید آن را با ایمان و امانت به‌کار ببرد. پولس مؤمنان را دارای عطایای مختلف می‌داند و آنها را راهنمایی و تشویق می‌کند که از عطایای خود به‌نحو درست استفاده کنند.

سوم، اساساً اگر عطایا تا حدی در اختیار ایمانداران نبود، امکان بهره‌گیری نادرست از آنها وجود نمی‌داشت! اگر معنی عطا این بود که هر وقت خدا می‌خواست روح او بر مؤمن نازل می‌شد و کنترل او را به‌دست گرفته، هر طور که خود می‌خواست از او استفاده می‌کرد، دیگر محال بود مؤمن در زمان یا نحوه بهره‌گیری از عطایا به راه خطا برود. زیرا در این صورت عطا فقط زمانی که خدا می‌خواست و به شکلی که خدا می‌خواست ظاهر می‌شد و مؤمن بر آن هیچ کنترلی نمی‌داشت تا بتواند در زمان نادرست یا به نحو نادرست آن را به کار ببرد! برای مثال، اگر در نظر پولس عطای تکلم به زبان‌های غیر فقط در زمان و جایی که خدا می‌خواست و به صورتی که خدا می‌خواست ظاهر می‌شد، دیگر امکان بهره‌گیری از آن در جا و زمان نادرست، مثلاً در پرستش دسته‌جمعی و بدون ترجمه، امکان نمی‌داشت. بنابراین، پند و اندرزهای پولس درباره نحوه درست بهره‌گیری از عطایا، مثلاً اصولی که در مورد نحوه استفاده از زبان‌ها و نبوت وضع می‌کند (اول قرننیان ۱۴: ۲۶-۳۳)، خود مؤید آن است که عطایای روح دست‌کم تا حدی در اختیار ایمانداران است و آنها باید ناظران امین بر این هدایای خدا باشند و آنها را به‌درستی به‌کار ببرند.

رابطه عطای روح و مقام کلیسایی

این عقیده نادرست که عطایا عملکردهای کوتاهمدت و مقطعی روح در موقعیتهای خاص هستند سبب شده برخی بین ظهور و نشو و نمای آزادانه عطایا، از یک سو، و وجود مقامات و تشکیلات کلیسایی، از سوی دیگر، تضاد ببینند. به گمان اینان، در اندیشه پولس هیچ جایی برای مقامات رسمی در کلیسا وجود ندارد و پولس صرفاً به نوعی رهبری کاریزماتیک قائل است که در آن کارکردهای ناشی از عمل مستقیم و آبی روح خدا در زمان مناسب و برای رفع نیازهای مشخص به ظهور می‌رسد. پولس این کارکردهای آزاد روح را در چارچوب‌های تشکیلاتی محدود نمی‌کند و آنها را به صورت مقام‌های رسمی کلیسایی نمی‌بیند. به گمان اینان اساساً وجود چنین تشکیلات و مقامات ثابت کلیسایی دست روح‌القدس را می‌بندد و نمی‌گذارد او هر وقت که بخواهد و به وسیله هر کس که بخواهد، عطایا را به ظهور آورد.

اما چنانکه دیدیم اعتقاد فوق درباره عطایا درست نیست و از این رو تضاد نتیجه شده با مقامات و تشکیلات کلیسایی نیز کاملاً بی‌اساس است. عطایا فعالیت‌های آبی، غیرقابل پیش‌بینی، و بی‌نظم روح خدا نیستند که قابل جمع با مقامات و تشکیلات کلیسایی نباشند! برخی از کارکردهای کاریزماتیک که پولس به آنها اشاره می‌کند، در عین حال مقام کلیسایی هم هستند. در اینجا باید معنی "مقام کلیسایی" را درست درک کرد. مقصود از مقام کارکردی است که: ۱) تا حدی ثبات و تداوم داشته باشد. ۲) کلیسا آن را بازشناسد (مثلاً با دادن عنوانی مشخص). ۳) به نحوی بدان اقتدار و قداست ببخشد. ۴) به طور رسمی و با تشریفات خاص شخص را بدان مأمور سازد. (مثلاً با دستگذاری). ۵) در صورت لزوم بدان مشروعیت ببخشد (مثلاً با دادن توصیه‌نامه)، و بالاخره ۶) در ازای آن مزدی پرداخت کند. هیچ یک از اینها با مفهوم عطا در تضاد نیست. پولس در عین حال که به عطایای روح قائل است، از مقامات کلیسایی نیز سخن می‌گوید.

برای مثال، او در اول تسالونیکیان ۵:۱۳ از مؤمنان می‌خواهد رهبران خود را گرامی داشته به آنها احترام بگذارند. در اول قرنتیان ۱۵:۱۶ و ۱۶ از اعضای کلیسا درخواست می‌کند مطیع خانواده استفاناس که "خود را وقف خدمت مقدّسان کرده‌اند"، باشند. در غلاطیان ۶:۶ از مؤمنان می‌خواهد از معلمان خود حمایت مالی کنند. و در فیلیپیان ۱:۱ به "ناظران" و "خدامان" کلیسا به عنوان مقامات کلیسایی اشاره می‌کند. در رسالات متأخرتر پولس نیز هماهنگی عطا و مقام کلیسایی آشکار است. مثلاً در اول تیموتائوس ۴:۱۴ مأموریت و انتصاب رسمی تیموتائوس از طریق دستگذاری مشایخ، با نبوت و دریافت عطای خدا همراه است.

پس عطایای روح و مقامات کلیسایی با هم در تضاد نبوده و نیستند. البته عطایای روح همان مقامات کلیسایی نیستند، بلکه هدایای روح هستند که به شخص قابلیت و تبخّر لازم را برای خدمت به کلیسا می‌بخشند. نکته مهم آن است که مقامات کلیسایی تنها با برخورداری و بهره‌گیری درست از عطایای خدا می‌توانند مسئولیت و کارکرد خود را به درستی انجام

دهند. تنش زمانی بروز می‌کند که یا مقامات کلیسایی صرفاً بر قابلیت‌های انسانی خود تکیه کنند و یا رهبری ضعیف و بهره‌گیری نادرست از عطایا سبب شود اغتشاش و سردرگمی در کلیسا حاکم شود و نظم و ترتیبی که روح‌القدس می‌بخشد از بین برود (همانند کلیسای قرن‌تس).

آیا هر ایماندار تنها یک عطا دارد؟

ممکن است کسی از اول قرن‌تس ۷:۱۲-۱۱ چنین برداشت کند. قطعاً خدا عطایای گوناگون را بین اعضای کلیسا تقسیم می‌کند تا اعضا یکدیگر را با عطایای خود خدمت کنند و به یکدیگر وابسته و متکی باشند. کسی که عطای شفا دارد برای اینکه اراده‌ی خدا را در مورد موضوعی بداند از عضو دیگر که عطای نبوت دارد یاری می‌خواهد و متقابلاً کسی که عطای نبوت دارد به هنگام بیماری از آن که عطای شفا دارد، مدد می‌گیرد. کسی که عطای مدیریت دارد از معلم و کسی که عطای تعلیم دارد از مدیر مدد می‌جوید و همین‌طور در مورد سایر عطایا.

عطایای روح و مقامات کلیسایی با هم در تضاد نبوده و نیستند. البته عطایای روح همان مقامات کلیسایی نیستند، بلکه هدایای روح هستند که به شخص قابلیت و تبحر لازم را برای خدمت به کلیسا می‌بخشند.

اما این بدان معنا نیست که هر کس در یک عطا متخصص است و دیگر هیچ‌کس از آن عطا برخوردار نیست. مقصود این هم نیست که خدا هر بار عطایای اشخاص را با هم عوض می‌کند به طوری که هیچ‌کس را نمی‌توان دارای عطایی خاص دانست. اعضای کلیسا ممکن است به درجات مختلف از عطایی برخوردار باشند. برای مثال، عطای تعلیم ممکن است در کسی چنان نشو و نما کند و ثمر آورد که او به عنوان معلم نزد همگان شناخته شود، در حالی که دیگری ممکن است تازه عطای تعلیم را در خود بازشناخته و در سطحی پایین‌تر به تعلیم گروهی کوچک مشغول باشد.

در مورد تعداد عطایای شخص هم باید گفت که پولس این را ممکن می‌داند که عضوی بیش از یک عطا داشته باشد. مثلاً در اول قرن‌تس ۱۴:۱۳ او کسی را که به زبان غیر سخن می‌گوید تشویق می‌کند تا برای دریافت عطای ترجمه‌ی زبان‌ها دعا کند و در ۱۴:۱ و ۵ همه‌ی اعضا را تشویق می‌کند که برای دریافت عطای نبوت دعا کنند. اساساً برخی از عطایای خدا به کلیسا مانند رسولان، شبانان، معلمان و غیره هر یک دربردارنده‌ی دسته‌ای از عطایا هستند. برای مثال یک معلم باید از عطایایی چون کلام علم و کلام حکمت برخوردار باشد (در مورد این عطایا بیشتر سخن خواهیم گفت) و نیز از عطای تشویق و نصیحت تا بتواند کار خود را به درستی انجام دهد. همچنین پولس به‌عنوان رسول خداوند از عطایای مختلف چون زبان‌ها، معجزات، تعلیم، شبانی و غیره برخوردار بوده است.

آیا عطایای ایمانداران مقدر شده است؟

از برخی آیات باب ۱۲ قرننتیان ممکن است چنین به نظر آید که خدا خود هر طور که بخواهد عطایای ایمانداران را تعیین می‌کند بدون اینکه خواست خود آنها در این موضوع دخیل باشد. مطابق آیه ۱۱، روح خداست که عطایا را «به اراده خود تقسیم کرده، به هر کس می‌بخشد». مطابق آیه ۱۸، «خدا اعضا را آن‌گونه که خود می‌خواست، یک به یک در بدن قرار داد». و باز مطابق آیه ۲۸ «خدا قرار داد در کلیسا، اول رسولان...». بر این اساس برخی به این نتیجه رسیده‌اند که بر توزیع عطایا جبر حاکم است و همانطور که در بدن انسان کار هر عضو کاملاً مشخص و ثابت است، عطایای اعضای کلیسا نیز از پیش معین شده و ثابت است.

ولی به نظر می‌رسد گفتار پولس در ۳۱:۱۲ و ۱۴:۱۳ و ۱۳:۱۴ برخلاف این عقیده باشد. او ایمانداران را تشویق می‌کند که با اشتیاق تمام در پی عطایای بزرگتر باشند (۱۳:۱۲)، به‌خصوص اینکه نبوت کنند (۱:۱۴)، و از کسی که به زبان غیر سخن می‌گوید می‌خواهد تا برای دریافت عطای ترجمه دعا کند (۱۳:۱۴). بنابراین، هرچند خداست که بنا به حکمت خود عطایا را توزیع می‌کند و همه یک عطا یا عملکرد واحد روح را دریافت نمی‌کنند، ولی انتخاب و تصمیم خدا بی‌توجه و بی‌ارتباط با طلبیدن فروتنانه ایمانداران در دعا نیست. حاکمیت خدا بر توزیع عطایا مسئولیت ما را در اینکه با اشتیاق تمام در پی آنها باشیم منتفی نمی‌کند.

بهره‌گیری درست از عطایا

هدف پولس در باب‌های ۱۴-۱۲- نامۀ اول خود به قرننتیان اصلاح نگرش و طرز استفاده نادرست قرننتیان از عطایاست. قدم‌های استدلال پولس در انجام این کار به صورت زیر است:

۱) باید عطایای گوناگون را به‌کار برد (باب ۱۲). چنانکه در بخش پیش دیدیم، او در این باب تأکید قرننتیان را بر شمار معدودی از عطایای چشمگیر و معجزه‌آسا اصلاح می‌کند و نشان می‌دهد که هدایای خدا به کلیسا متعدد و متنوع است و نباید برای برخی از عطایا ارزش بیش از اندازه قائل شد و برخی دیگر را خوار شمرد. علاوه بر وسیع‌تر کردن گسترۀ عطایا، پولس تعریف نوینی نیز از آنها ارائه می‌کند. او آنچه را که قرننتیان تجلیات روح می‌خواندند، "عطایا" می‌خواند و تأکید می‌کند که این عطایا باید برای خدمت و در جهت منفعت عموم اعضای کلیسا به‌کار گرفته شود، نه برای خودنمایی و خودبزرگبینی!

۲) باید عطایا را با محبت به‌کار برد (باب ۱۳). در همین راستا، پولس در باب ۱۳ اصلی را که باید بر به‌کارگیری عطایا حاکم باشد مطرح می‌کند. این اصل همانا اصل محبت است. او تأکید می‌کند که اگر شخص از چشمگیرترین عطایا برخوردار باشد ولی محبت نداشته باشد، هیچ سود نمی‌برد. پولس با تأکید بر اصل محبت در باب ۱۳ در واقع پی لازم را برای نصایح خود در باب ۱۴ می‌ریزد.

۳) باید عطایای قابل فهم را به‌کار برد (اول قرن‌تینان ۱:۱۴-۲۶). در این قسمت پولس استدلال می‌کند که برای پیروی از طریق محبت، اعضای کلیسا باید در عبادت دسته‌جمعی عطایایی را به‌کار ببرند که قابل فهم برای دیگران باشد. زیرا اگر اشخاص به زبانی سخن بگویند که برای دیگران غیرقابل فهم باشد، گفتار آنها باعث بنای دیگران نمی‌شود و حتی ممکن است به خرابی و محکومیت اشخاص ناآگاه منجر گردد. در این صورت با محبت رفتار نکرده‌اند، زیرا محبت نفع خود را نمی‌جوید بلکه نفع دیگران را. از سخنان پولس چنین برمی‌آید که قرن‌تینان علاقه خاصی به سخن‌گفتن به زبان‌های غیر داشتند و آن را زبان فرشتگان و ملاک روحانیت به‌حساب می‌آوردند و در عبادت کلیسایی مدام به زبان‌های غیر سخن می‌گفتند. از همین‌رو پولس تأکید می‌کند در عبادت دسته‌جمعی باید عطایایی به‌کار برده شود که قابل فهم بوده، باعث بنای کلیسا گردد.

او از کسی که به زبان‌ها سخن می‌گوید می‌خواهد که دعا کند تا عطای ترجمه زبان‌ها هم به او داده شود. ولی اگر در کلیسا مترجمی نباشد، باید در کلیسا ساکت باشد و با خود و خدا سخن بگوید. به‌علاوه او همه کلیسا را تشویق می‌کند که بیشتر در پی عطای نبوت باشند، زیرا آنکه نبوت می‌کند بزرگتر است از آنکه به زبان غیر سخن می‌گوید، زیرا نبوت قابل فهم است و باعث بنای کلیسا می‌شود.

پولس تأکید می‌کند در عبادت دسته‌جمعی باید عطایایی به‌کار برده شود که قابل فهم بوده، باعث بنای کلیسا گردد.

۴) باید عطایا را با نظم و ترتیب به‌کار برد (۱:۲۶-۴۰). در این قسمت پولس بر لزوم نظم و ترتیب در بهره‌گیری از عطایا تأکید می‌کند، زیرا بدون نظم و ترتیب عطایا باعث بنای کلیسا نمی‌شود. «خدا، نه خدای بی‌نظمی، بلکه خدای آرامش است» (۱:۳۳). بنابراین، «همه چیز باید به شایستگی و با نظم و ترتیب انجام شود» (۱:۴۰). زیرا وقتی کسی تحت تأثیر روح خدا قرار می‌گیرد از خود بیخود نمی‌شود و کنترل اعمال و رفتار خود را از دست نمی‌دهد. روح خدا انسان را همانند ارواح پلید تسخیر نمی‌کند و آزادی او را سلب نمی‌نماید. به گفته پولس، «روح انبیا مطیع انبیاست» (۱:۳۲). شخصی که به زبان غیر سخن می‌گوید یا نبوت می‌کند، در صورت اعطای مکاشفه‌ای به شخص دیگر می‌تواند باز ایستد و به دیگری فرصت سخن گفتن بدهد.

به‌علاوه پولس سخن گفتن به زبان‌ها و نبوت در عبادت عمومی را به دو یا سه نفر محدود می‌کند و از آنها می‌خواهد به‌نوبت سخن بگویند تا باعث اغتشاش و هرج و مرج نشوند بلکه همه تعلیم یابند و تشویق شوند. از سوی دیگر، باید توجه داشت که هرج و مرج پدید آمده در کلیسای قرن‌تس به‌سبب بهره‌گیری نادرست از عطایا، به خصوص عطای زبان‌ها، موجب نشد پولس استفاده از آنها را ممنوع کند. او در خاتمه بحث خود صریحاً می‌گوید که «ای برادران من، با اشتیاق تمام در پی نبوت کردن باشید و سخن گفتن به زبان‌های غیر را منع نکنید» (۱:۳۹). جای تأسف است که برخی کلیساها از بیم آنکه

برخی عطایا به طرز نادرست به کار برده شود، اساساً مجال و فرصتی برای استفاده از آنها باقی نمی‌گذارند.

در بخش بعدی درباره این موضوع که آیا عطایای معجزه‌آسای روح‌القدس برای امروز هم هست سخن خواهیم گفت و ماهیت برخی از عطایایی را که پولس از آنها نام می‌برد بررسی خواهیم کرد.

عطایای روح: دیروز و امروز/۳

دکتر مهرداد فاتحی

مقدمه

در دو شماره پیش درباره ماهیت عطایای روح به‌طور کلی و جایگاه آنها در حیات کلیسا سخن گفتیم و وعده دادیم که در این شماره به بررسی این پرسش خواهیم پرداخت که، آیا عطایای معجزه‌آسا برای امروز نیز هست؟ از آنجا که پاسخ به این پرسش مستلزم آگاهی از برخی مقدمات است که در بخشهای بعد مطرح خواهد شد، ناگزیر پاسخ به سؤال فوق را به یکی از شماره‌های بعد موکول می‌کنیم. در این شماره نگاهی اجمالی به گزیده‌ای از عطایای روح می‌افکنیم.

پولس در قسمت‌های مختلفی از رسالتش به‌دسته‌های مختلفی از عطایا اشاره می‌کند. پیش از شروع بحث باید تأکید کنیم که او در هیچ‌کجا فهرست کاملی از عطایای روح به‌دست نمی‌دهد. اساساً مقصود او انجام بحث جامعی درباره موضوع نیست بلکه او به‌فراخور نیاز کلیسایی که نامه به آن نوشته شده و به مقتضای موضوع بحث و هدفی که از آن در نظر دارد، به‌شمار معینی از عطایا اشاره می‌کند و شماری دیگر را از قلم می‌اندازد.

نه تنها فهرست‌هایی که پولس از عطایا به‌دست می‌دهد کامل نیست بلکه در میان عطایای ذکر شده در یک فهرست نیز ممکن است تداخل وجود داشته باشد. به‌دیگر سخن، عناوینی که پولس در قسمت‌های مختلف رسالتش برای عطایای مختلف به‌کار می‌برد، اصطلاحاتی فنی و جاافتاده برای اشاره به مفاهیم و پدیده‌هایی که به‌دقت تعریف شده باشند، نیستند و نباید آنها را این‌چنین در نظر گرفت. به‌علاوه از مجموع همه عطایایی نیز که پولس در جاهای مختلف به آنها اشاره می‌کند نمی‌توان فهرست کاملی از همه هدایای خدا به مؤمنان به‌دست آورد. برای هدایای سخاوتمندانه خدا به مؤمنان نمی‌توان حد و مرزی قائل شد و پولس مدعی نیست که در فهرستی یا در همه فهرست‌ها بر روی هم به همه این هدایا اشاره کرده باشد.

نکته دیگری که باید پیش از ورود به بحث بدان اشاره کنیم این است که در برخی قسمت‌ها پولس به کارکردها و در برخی قسمت‌های دیگر به اشخاص به‌عنوان هدایای خدا به کلیسا اشاره می‌کند، و در برخی قسمت‌ها نیز این‌دو را با هم ترکیب می‌نماید.

برای هدایای سخاوتمندانه خدا به مؤمنان نمی‌توان حد و مرزی قائل شد و پولس مدعی نیست که در فهرستی یا در همه فهرست‌ها بر روی هم به همه این هدایا اشاره کرده باشد.

نیز در برخی موارد به عطایی واحد به هر دو صورت اشاره کرده است. برای مثال، عطایای مذکور در اول‌قرن‌تین ۸:۱۰-۱۲ همگی کارکرد هستند، حال آنکه هدایایی که در افسسیان ۴:۱۱ بدان اشاره شده، همگی اشخاصند. در عین حال، می‌بینیم که در اول‌قرن‌تین ۱۰:۱۲ از عطا "نبوت" که یک کارکرد است، سخن رفته و در افسسیان ۴:۱۱ از همان عطا تحت عنوان "انبیا" که به اشخاص اشاره دارد، نام برده شده است. به‌علاوه می‌بینیم که در فهرست اول‌قرن‌تین ۱۲:۲۸ اشخاص و کارکردها در کنار هم گذاشته شده‌اند، یعنی هم از رسولان و انبیا (که اشخاصند) سخن رفته، هم از امداد و مدیریت (که کارکردند).

از همه اینها این نتیجه حاصل می‌شود که نمی‌توان بین عطایا به‌عنوان اشخاص و عطایا به‌عنوان کارکرد تمایز ذاتی قائل شد و برای مثال، گفت که "نبوت" عطایی است ماهیتاً متفاوت با "انبیا". بلکه درست این است که بگوییم کس یا کسانی که کارکرد نبوت در آنها به‌طور مکرر و مرتب و با شدت و قوت قابل ملاحظه به‌ظهور می‌رسید نبی خوانده می‌شدند. ولی اینها به دو عطا مختلف یا دو مفهوم متفاوت از عطا اشاره ندارند و این در مورد سایر عطایا نیز صادق است.

ما در ادامه این نوشتار نخست به بررسی عطایای مذکور در اول‌قرن‌تین ۸:۱۰-۱۲ می‌پردازیم و سپس به سراغ سایر فهرست‌ها می‌رویم. از این میان نبوت، شفا و زبان‌ها را که امروزه بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند و درباره آنها بحث زیادی وجود دارد، به تفصیل در سه شماره جدا بررسی خواهیم کرد.

کلام حکمت:

برای درک درست مفهوم کلام حکمت یا بیان حکمت‌آمیز باید نخست به‌زمینه این مفهوم بپردازیم. حکمت در عهدعتیق و یهودیت، طریق نیل به کامیابی و سعادت بود.

حکیم کسی بود که رمز کامیابی و برخوردارگی از زندگی سعادت‌مند را می‌دانست و برای یهودی، سعادت قبل از هر چیز و بیش از هر چیز در شناخت خدا و رابطه با او نهفته بود. از همین‌روست که نویسنده امثال می‌گوید: «ترس خدا آغاز حکمت است». اما، شناخت خدا تنها از طریق مکاشفه یا خودآشکارسازی خدا میسر است. از همین‌رو، در ادبیات دینی یهود، تورات یا کتاب شریعت، تبلور و حتی تجسم حکمت و با آن یگانه تلقی

شده است (بن‌سیرا ۲۴: ۶-۱۲ و ۲۳). چه اگر عالی‌ترین وسیله شناخت خدا و اراده او تورات باشد، در این صورت بی‌تردید تورات را باید عالی‌ترین گنجینه حکمت تلقی کرد.

از دیگر سو، از باب‌های نخست نامه اول پولس به قرنتیان کاملاً مشهود است که خوانندگان نامه او نیز علاقه زیادی به حکمت داشتند. حکمتی که این غیریهودیان یونانی-رومی شیفته آن بودند، حکمتی از نوع سوفسطائی بود که فیلسوف‌نماهای دوره‌گرد آن زمان یونان مبلّغ آن بودند. این حکمت در فصاحت کلام و فن سخنوری ظهور و بروز می‌کرد و بیشتر حکمت ظاهر کلام بود تا محتوای آن. حکمت سخنوری نزد قرنتیان ارزش بسیار داشت و شاید از همین‌رو آنان بیشتر شیفته اُپلُس بودند که سخنوری ماهر از اسکندریه، شهر حکمت و فلسفه بود، و در قیاس با او، پولس ضعیف و کم‌نور جلوه می‌کرد. امکان دارد مؤمنان قرنتس به تلفیقی از حکمت یهود و یونانی دست زده و روحانیت اشخاص را با ملاک برخوردارگی از چنین حکمتی می‌سنجیدند.

در نقطه مقابل این دو نوع حکمت و مظاهر آن، پولس مسیح مصلوب را تجسم حکمت قلمداد می‌کند و پیام حکمت برای او پیام صلیب است (اول‌قرنتیان ۱: ۲۳-۲۵). برای پولس خدا خود را به عالی‌ترین شکل در صلیب مسیح آشکار کرده و از همین‌رو حکمت یا طریق سعادت را باید در صلیب جستجو کرد. بدین‌ترتیب او مسیح مصلوب را از یک سو در مقابل شریعت و از دیگر سو در مقابل حکمت دنیوی سوفسطائیان قرار می‌دهد.

درک درست عطای "کلام حکمت" یا بیان حکمت‌آمیز تنها در پرتو مطالب بالا میسر است. نمی‌توان و نباید عبارت "کلام حکمت" را منفک از زمینه نوشتاری و چارچوب تاریخی آن معنا کرد. با توجه به این زمینه و در این چارچوب، کلام حکمت در وهله اول پیام صلیب است. این کلام کلامی است که در آن راز صلیب و نقشه نجات خدا گشوده می‌شود.

به عبارت دیگر مرکز دایره حکمت از نظر پولس مسیح مصلوب است. ولی اگر بخواهیم این دایره را با شعاع بزرگتر ترسیم کنیم باید بگوییم حکمتی که پولس از آن سخن می‌گوید حکمتی است که شناخت خدا و درک اسرار، نقشه و راه‌های خدا را به‌ارمغان می‌آورد، و کلام حکمت کلامی است که چنین حکمتی را به‌دیگران منتقل می‌کند. بخشنده این حکمت روح‌القدس است (اول‌قرنتیان ۲: ۹-۱۶؛ کولسیان ۱: ۹) و اساساً در یهودیت، روح‌القدس به‌عنوان روح حکمت شناخته شده بود. این همان حکمتی است که پولس در افسسیان ۱: ۸-۱۰ به آن اشاره کرده است، حکمتی که شناخت راز اراده خدا و نقشه ازلی و ابدی او یعنی جمع‌کردن همه‌چیز در مسیح را برای مؤمن به‌ارمغان می‌آورد. کمی جلوتر در آیات ۱۷-۱۸ می‌بینیم که پولس این حکمت را با روح خدا و مکاشفه او مربوط می‌سازد و نتیجه آن را شناخت خود خدا، دعوت مسیحی و قدرت عظیم الهی در زندگی مؤمن می‌داند. این همان حکمتی است که مطابق افسسیان ۳: ۳-۶ به پولس به‌عنوان رسول مسیح و به سایر رسولان و انبیا بخشیده شده بود.

این حکمت به عالی‌ترین درجه در کلام مجسم و کلام مکتوب خدا نهفته است و به‌وسیله روح خدا بر مؤمنان افاضه می‌شود. کلام حکمت، کلامی است که تحت الهام روح‌القدس این حکمت را به دیگران منتقل می‌کند. بنابراین به احتمال زیاد دریافت‌کنندگان این حکمت معلمان راستین کلام خدا هستند که تحت الهام روح خدا و با مکاشفه او حقایق کلام را درباره خدا و راه‌های او تعلیم می‌دهند. در کنار اینان باید رسولان، انبیا و شبانان را نیز که تعلیم حقایق الهی بخشی از کار آنهاست، از زمره کسانی شمرد که این عطا به آنها بخشیده می‌شود.

کلام معرفت:

برای درک درست این عطا نیز باید آن را در زمینه نوشتاری و تاریخی آن بررسی کرد. در میان کلیساهای کاریزماتیک این عطا معمولاً به‌عنوان قابلیت درک حقایق مخفی در مورد زندگی اشخاص شناخته می‌شود. ولی هیچ‌دلیلی در نوشته‌های پولس چه در این نامه و چه در نامه‌های دیگر وجود ندارد که مؤید چنین برداشتی باشد.

کلام معرفت یا علم رابطه بسیار نزدیک با کلام حکمت دارد و این دو عطا تا حد زیادی تداخل دارند. معرفت نیز همانند حکمت برای مؤمنان کلیسای قرن‌تس حائز اهمیت بسیار بود. نکات مختلفی که درباره نگرش قرن‌تس به حکمت و سخنوری گفتیم در مورد معرفت نیز صادق است. قرن‌تس برای دانش و معرفت و گفتار عالمانه ارزش فوق‌العاده قائل بودند (اول قرن‌تس ۱: ۵) و خود را از ارباب معرفت به‌شمار می‌آوردند.

برای پولس خدا خود را به عالی‌ترین شکل در صلیب مسیح آشکار کرده و از همین رو حکمت یا طریق سعادت را باید در صلیب جستجو کرد.

ولی معرفتی که آنها در پایش بودند، معرفت سوسفطائیان بود که بیشتر در سخنوری جلوه‌گر می‌شد و برای خودنمایی و فخرفروشی به‌کار می‌رفت. پولس این نگرش و ارزش‌گذاری قرن‌تس را نقد می‌کند و درباره غرور ناشی از آن هشدار می‌دهد (۱: ۸-۳؛ ۲: ۱۳، ۸، ۱۲).

حکمتی که پولس از آن سخن می‌گوید حکمتی است که شناخت خدا و درک اسرار، نقشه و راه‌های خدا را به‌ارمغان می‌آورد، و کلام حکمت کلامی است که چنین حکمتی را به‌دیگران منتقل می‌کند.

ولی در قسمت‌های دیگر، به‌طور مثبت از معرفتی متفاوت و از نوع دیگر سخن می‌گوید (۶: ۱۴؛ دوم قرن‌تس ۸: ۷؛ ۶: ۱۱). این معرفت چیزی نیست جز شناخت خدا و اراده و طریق‌های او چنانکه در مسیح و انجیل آشکار شده است (افسیان ۱: ۱۷-۱۸؛ کولسیان ۱: ۹-۱۰؛ فیلیپیان ۳: ۸-۱۰). این معرفت، معرفتی است که روح‌القدس می‌بخشد (اول قرن‌تس ۲: ۱۲-۱۳؛ افسسیان ۱: ۱۷؛ کولسیان ۱: ۹-۱۰) و عالی‌ترین منبع آن

کتاب مقدس است. کلام معرفت یا علم، کلام یا گفتاری است که این معرفت را منعکس و به دیگران منتقل می‌کند، و به احتمال زیاد، همانند کلام حکمت، رابطه بسیار نزدیک با عطای تعلیم دارد.

البته جای تردید نیست که خدا گاه به وسیله روحش مؤمنان را از برخی حقایق مخفی آگاه می‌سازد. این پدیده هم نزد پولس و کلیساهای تأسیس شده به دست او شناخته شده است و هم سابقه آن در عهد عتیق و در خدمت عیسی خداوند یافت می‌شود.

ولی به نظر نمی‌رسد مقصود پولس از کلام معرفت یا علم این جلوه از کار روح باشد. بلکه عنوان مناسب‌تر برای آن مکاشفه یا نبوت است. در اول‌قرن‌تیان ۱۴: ۲۴-۲۵ پولس عطایی را که با به‌کارگیری آن رازهای دل اشخاص آشکار می‌شود، "نبوت" می‌خواند و در آیات ۲۹ تا ۳۱ می‌بینیم که نبوت برای پولس یعنی دریافت مکاشفه‌ای از خدا. پس بهتر است کلام معرفت یا بیان معرفت‌آمیز را قدرت تعلیم و انتقال معرفت خدا به دیگران تحت الهام روح تلقی کنیم و قابلیت درک و افشاء حقایق مخفی درباره اشخاص و امور مختلف را مکاشفه یا نبوت بخوانیم. درباره عطای نبوت در یکی از شماره‌های آینده به تفصیل سخن خواهیم گفت.

ایمان:

ایمانی که پولس در اینجا از آن سخن می‌گوید، ایمانی نیست که انسان به واسطه آن پارسا شمرده می‌شود و نجات پیدا می‌کند (رومیان ۳: ۲۸؛ افسسیان ۱: ۸). نیز ایمانی نیست که مسیحی به واسطه آن وعده‌های خدا را از آن خود می‌سازد (عبرانیان ۱۱). بلکه به نظر می‌رسد این ایمان هدیه‌ای است خاص از سوی خدا برای انجام کارهای معجزه‌آسا. این ایمان، ایمانی است که کوه‌ها را جابه‌جا می‌کند (اول‌قرن‌تیان ۲: ۱۳؛ مرقس ۱۱: ۲۳). البته مقصود این نیست که در اینجا سخن از ایمانی است با کیفیت و ماهیتی کاملاً متفاوت با انواع پیشین. چه ماهیت ایمان، از هر نوع که باشد، اعتماد و توکل برخداست. ولی خدا به‌طور خاص به برخی این قابلیت را می‌بخشد که به او برای انجام کارهای معجزه‌آسا اعتماد و توکل کنند.

هرچند برای خدا هیچ امری ناممکن نیست، ولی نه در کتاب مقدس و نه در تاریخ کلیسا گزارشی درباره اینکه مسیحیان عملاً کوهی را جابه‌جا کرده باشند وجود ندارد (مگر مواردی که در آنها در نتیجه دعای مؤمنان زمین‌لرزه‌ای رخ داده است: اول‌پادشاهان ۱۱: ۱۹؛ اعمال ۴: ۳۱؛ ۱۶: ۲۵-۲۶؛ مکاشفه ۶: ۱۰-۱۲). در فرهنگ یهود جابه‌جا کردن کوه‌ها اصطلاحی بود برای اشاره به انجام کارهای ناممکن. پس مقصود از وعده عیسی آن است که اگر مسیحی ایمان خود را به‌کار بیاندازد، هرچیزی که خدا او را برای انجامش فراخوانده باشد برای او امکان‌پذیر خواهد بود، هراندازه هم که آن کار دشوار یا حتی ناممکن به نظر برسد. با اینکه همه مؤمنان خوانده شده‌اند که اینگونه ایمان خود را به‌کار

ببرند، ولی پولس اظهار می‌دارد که موهبت برخورداری از چنین ایمانی به‌طور خاص به‌برخی مسیحیان بخشیده شده است.

اما باید تأکید کرد که ماهیت این ایمان، اعتماد و توکل به خداست، و از همین رو بر درک نقشه خدا و زیستن مطابق اراده او استوار است (اول یوحنا ۵: ۱۴). به‌دیگر سخن، ما خدا را به‌انجام کاری مجبور نمی‌کنیم و بر یک قانون مکانیکی روحانی نیز تکیه نمی‌نماییم. بلکه این ایمان اعتماد و توکلی شخصی بر خود خداست که حاوی تسلیم کامل به‌خواست و اراده اوست. اختیار نهایی با خداست، نه با انسان.

در اینجا لازم می‌بینیم به عقاید نادرست و بدعت‌آمیزی که در این خصوص در برخی جنبش‌های کاریزماتیک و در میان برخی واعظان غربی به‌چشم می‌خورد و متأسفانه به برخی محافل مسیحی ایرانی نیز راه یافته است، اشاره کنیم. در جنبشی که گاه تحت عنوان "جنبش ایمان" (Faith Movement) و گاه تحت عنوان "انجیل سلامتی و ثروت" (The Health and Wealth Gospel) شناخته شده، درک خاصی از ایمان ترویج می‌شود که در آن ایمان از حالت خدا-محور بیرون می‌آید و خود-محور می‌شود. چنانکه پیشتر گفتیم ایمان مسیحی اعتماد و توکل به خدای کتاب‌مقدس است؛ یعنی حول خدا می‌چرخد و معطوف به اوست.

حال آنکه واعظانی چون کینت هگین Kenneth Hagin و کینت کوپلند Kenneth Copeland ایمان را به‌گونه‌ای توصیف و تشریح می‌کنند که با درک درست مسیحی از ایمان تناقض دارد. در تعالیم اینان، ایمان نوعی یقین ذهنی است. ایمان داشتن، یعنی یقین به اینکه آنچه شخص بگوید یا دعا کند انجام می‌شود. خاستگاه و زمینه فکری این جنبش نه کلام خدا بلکه برخی مکاتب فلسفی و فکری التقاطی است.

پدر جنبش ایمان برخلاف گمان بسیاری نه کینت هگین بلکه شخصی است به نام کنیان E. W. Kenyon که هگین هسته مرکزی تعالیم خود را از او به وام گرفته است، بی‌آنکه نامی از او ببرد. کنیان تحت‌تأثیر برخی فرقه‌های نادرست مثل "علم مسیحی" Christian Science و فلسفه "اندیشه نو" New Thought Metaphysic بود.

از این دیدگاه، ایمان به‌نوعی فرمول تبدیل می‌شود، فرمولی که بر یک قانون روحانی جهان‌شمول متکی است. بنابر تعلیم برخی واعظان این جنبش، جهان هستی تابع قانون فراگیر ایمان است، قانونی که اگر مؤمن از آن آگاه شود و مطابق آن عمل کند، هرچیزی برای او امکان‌پذیر می‌گردد. مطابق با این قانون فراگیر، اگر کسی به آنچه می‌گوید یقین داشته باشد و به آن شک نکند، هرآنچه بگوید به‌انجام خواهد رسید. این درک از ایمان صرفاً بر گفته عیسی در مرقس ۱۱: ۲۲ و ۲۳ متکی است. قانون ایمان شامل حال خدا نیز می‌شود!

بنابر تعلیم واعظان "جنبش ایمان"، جهان هستی تابع قانون فراگیر ایمان است، قانونی که اگر مؤمن از آن آگاه شود و مطابق آن عمل کند، هرچیزی برای او امکان پذیر می‌گردد. مطابق با این قانون فراگیر، اگر کسی به آنچه می‌گوید یقین داشته باشد و به آن شک نکند، هرآنچه بگوید به‌انجام خواهد رسید.

خدا نیز در انجام کارهایش از این قانون بهره می‌جوید و مطابق با آن عمل می‌کند. مؤید این اعتقاد نیز ترجمه غیرمعمول و نادرست آیه ۲۲ به این صورت است که، «عیسی پاسخ داد: ایمان خدا را داشته باشید». مطابق این دیدگاه، با ایمان بود که خدا جهان را خلق کرد. او فرمان داد که موجودات به‌وجود آیند و چون به آنچه گفت یقین داشت، یعنی مطابق با قانون ایمان عمل کرد، آنچه فرمان داد به‌انجام رسید و جهان به‌وجود آمد.

مسیحیان هم می‌توانند این ایمان خداگونه را داشته باشند. بنابراین، قانونی جهان‌شمول وجود دارد که بالاتر از خداست و خود خدا هم مطابق با آن عمل می‌کند. به‌علاوه بهره‌جویی از این قانون محدود به مسیحیان نیست. به‌واقع، بسیاری از مردمان بی‌ایمان و حتی گناهکار نیز از همین قانون بهره می‌جویند و به موفقیت‌های بسیار دست می‌یابند. پس این قانون چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی قابل بهره‌برداری است و کارایی آن به هیچ‌وجه منوط به ایمان به مسیح یا به خدا نیست.

کاملاً آشکار است که در این نگرش، "ایمان" در جای خدا نشسته است. فرمول و قانون ایمان از قدرت مطلق و حضور مطلق برخوردار است. کافی است این فرمول را به‌کار ببریم و مطابق با این قانون عمل کنیم که آنچه بخواهیم به‌دست خواهیم آورد. اینجا ایمان دیگر اعتماد و توکل شخصی به پدر آسمانی و محبت او نیست بلکه یقین و بهره‌گیری مکانیکی از قانونی غیرشخصی و حتی بی‌تفاوت نسبت به نیکی و بدی است!

از این لحاظ ایمانی که جنبش ایمان تعلیم می‌دهد به مفهوم جادو بسیار نزدیک می‌شود، چراکه در آن انسان با به‌کارگیری فرمولی که بر یک قانون ثابت روحانی استوار است، نیرویی روحانی را در خدمت خود می‌گیرد. اینجا دیگر انسان در خدمت خدا نیست بلکه "خدا" در خدمت انسان است. و اگر انسان بتواند فرمول فوق را به‌درستی به‌کار بگیرد، نتیجه کار قطعی است. پس هگین ادعا می‌کند که طی چهل و پنج سال خدمت، حتی یک‌بار دعای او بی‌جواب نمانده و در همه موارد هم پاسخ مثبت بوده است!

جای تردید نیست که جهان‌بینی نهفته در پس این نگرش، با جهان‌بینی و خداشناسی مسیحی تناقض فاحش و جدی دارد.

ایمانی که جنبش ایمان تعلیم می‌دهد به مفهوم جادو بسیار نزدیک می‌شود، چراکه در آن انسان با به‌کارگیری فرمولی که بر یک قانون ثابت روحانی استوار است، نیرویی روحانی را در خدمت خود می‌گیرد. اینجا دیگر انسان در خدمت خدا نیست بلکه "خدا" در خدمت انسان است.

ایمان مسیحی ایمان به قانون یا فرمولی روحانی نیست. نیز ایمان به قدرت خود ایمان نیست. ایمان مسیحی، ایمان به قدرت خدایی است پر از محبت که حاکم و خداوندگار همه کائنات است. ماهیت این ایمان، اعتماد و توکل است نه یقین ذهنی صرف. آیاتی چون مرقس ۲۳:۱۱ و یوحنا ۱۴:۱۳-۱۴ را باید در پرتو آیات دیگری چون یوحنا ۱۷:۱۵ یا اول یوحنا ۵:۱۴، و در چارچوب خدانشناسی مسیحی چنانکه در کل کتاب مقدس تعلیم داده شده است، تفسیر کرد. بنابراین، لازمه کارایی ایمان، شناخت اراده و نقشه خدا و گام برداشتن در این نقشه است.

ایمان مسیحی ایمان به قانون یا فرمولی روحانی نیست. نیز ایمان به قدرت خود ایمان نیست. ایمان مسیحی، ایمان به قدرت خدایی است پر از محبت که حاکم و خداوندگار همه کائنات است. ماهیت این ایمان، اعتماد و توکل است نه یقین ذهنی صرف.

ایمان وسیله‌ای برای تحمیل خواسته‌های ما به خدا نیست، بلکه اعتماد و توکل به خدایی است که مطابق نقشه و برنامه خود به دعا‌های ما جواب می‌دهد و احتیاجات ما را رفع می‌نماید.

عطای نبوت: دیروز و امروز

دکتر مهرداد فاتحی

مقدمه:

هدف ما در این مقاله بررسی یکی از عطایای روح القدس است که پولس آن را "نبوت" می‌نامد (اول قرن‌تین ۱۰:۱۲). او بر اهمیت این عطا تأکید می‌ورزد و مؤمنان شهر قرن‌تس را تشویق می‌کند که به‌طور خاص مشتاق دریافت آن باشند (اول قرن‌تین ۱۴:۱-۵، ۳۹). پولس کسی را که نبوت می‌کند بزرگتر از آن که به زبان‌ها سخن می‌گوید می‌شمارد و آرزو می‌کند که همه اعضای کلیسا نبوت کنند (۵:۱۴).

با شروع جنبش پنطیکاستی در قرن بیستم و گسترش مبانی آن در میان کلیساهای سنتی به‌صورت جنبش کاریزماتیک، علاقه و توجه نوینی به پدیده نبوت در میان بسیاری از مسیحیان به‌وجود آمده است. در بسیاری از کلیساهای کاریزماتیک، کاملاً طبیعی است که به‌هنگام پرستش، کسی از میان جمعیت برخیزد و با هیجان و اقتداری مشهود همانند انبیای عهدعتیق بگوید که: «خداوند چنین می‌گوید: ...» و سپس جملاتی را به‌صورت اول شخص از قول خدا بازگو کند. حتی در برخی کلیساهای، در زمان خاصی از جلسه کلیسایی، گروهی از انبیا به جلو فراخوانده می‌شوند تا به ترتیب نبوت کنند و پیامی را که از جانب خدا برای مردم دارند بدانها بازگویند. در برخی از این نبوت‌ها حقایقی درباره زندگی افراد بخصوص و یا درباره آینده آنها به ایشان گفته می‌شود.

رواج پدیده نبوت بدین شکل مباحثات زیادی را در میان کلیساها سبب گردیده است و در مورد ماهیت و کاربرد نبوت و اینکه آیا امروزه نیز مسیحیان می‌توانند از آن برخوردار شوند، عقاید مختلف و بحث‌های زیادی وجود دارد. در این خصوص شاید بتوان سه دیدگاه عمده را از هم تمیز داد.

برخی انجیلیون پیرو سنت اصلاحات Reformed Tradition، نبوت را عمدتاً همان موعظه تلقی می‌کنند. به گمان اینان جوهر نبوت بیان پیام خدا به قوم او در زمان حاضر است و این معمولاً به معنی کاربست حقایق مکشوف در کتاب مقدس است نه دریافت مکاشفه‌ای نوین از خدا. چنانکه انبیای عهدعتیق، شریعت را به قوم خدا موعظه می‌کردند و آنان را به اطاعت از آن فرامی‌خواندند، به اعتقاد اینان انبیای عهدجدید نیز انجیل را موعظه می‌کنند و با این کار مردم را به ایمان آوردن به مسیح فرامی‌خوانند و مؤمنان را بنا و تشویق می‌نمایند.

گروهی دیگر که معتقد به قطع و توقف عطایای مافوق‌طبیعی از جمله نبوت هستند Cessationists تمایزی دقیق میان نبوت و موعظه می‌بینند. به اعتقاد اینان نبوت کاملاً با موعظه تفاوت دارد. نبوت مکاشفه‌ای الهام شده از سوی خداست که به تمامی از روح خدا سرچشمه می‌گیرد، محتوای آن کاملاً صحیح است و از اقتدار و مرجعیت کامل برخوردار می‌باشد. این عطا به منظور تحکیم و توضیح حقایق مکشوف از سوی خدا در تاریخ نجات خصوصاً در وقایع مربوط به زندگی، مرگ و قیام مسیح داده می‌شد و پس از پایان مکاشفه خدا در کتاب مقدس دیگر نیازی بدان نبود و از همین رو نیز پس از دوره رسولان متوقف گردید.

پنطیکاستی‌های سنتی و انجیلیون پیرو جنبش کاریزماتیک گروه سومی را تشکیل می‌دهند که در عین حال که نبوت و موعظه را یکی نمی‌شمارند، بین نبوت رسولان که مصون از خطاست و نبوت معمولی کلیسایی تمایز قائل می‌شوند. به اعتقاد Wayne Grudem، محقق برجسته کاریزماتیک، نبوت بر دو نوع است. یکی نبوت انبیا و رسولان کتاب مقدس که تکتک کلمات آن از خداست و از مرجعیت و اقتدار کامل برخوردار است؛ دیگری نبوت معمولی کلیسایی که تنها محتوای کلی آن از خداست ولی با عباراتی بشری بیان می‌شود، به لحاظ صحت و دقت مخلوطی از مطالب درست و نادرست است و از اقتدار بس کمتری برخوردار می‌باشد.

برای درک درست ماهیت نبوت و کاربرد آن نخستین گام ضروری بررسی مفهوم و کاربرد نبوت در آن زمینه فرهنگی است که پولس و سایر نویسندگان عهدجدید و خوانندگان آنها در آن به تعلیم و تعلم مشغول بودند. چه بررسی این زمینه قطعاً روشنائی مهمی بر نحوه کاربرد این کلمه در نوشته‌های آنها می‌افکند. در سه بخش بعدی به بررسی این زمینه می‌پردازیم.

نبوت در عهدعتیق:

بررسی اشکال متنوع پدیده نبوت در عهدعتیق نشان می‌دهد که نبوت عمدتاً نه پیشگویی مفصل وقایع آینده و نه مکاشفه اصول اعتقادی نوین بود. نبوت عمدتاً و در درجه اول، مکاشفه مستقیم اراده خدا برای موقعیت خاصی از زندگی قوم خدا بود. برای مثال، در عاموس ۲: ۶-۸ نبی به‌عنوان سخنگوی یهوه هشدار می‌دهد که اگر قوم خدا توبه نکنند، داوری خدا نازل خواهد شد و اسرائیل به شمشیر هلاک خواهد گردید و تنها باقیمانده‌ای کوچک از قوم جان سالم به‌در خواهند برد. همچنین هوشع بیان می‌دارد که داوری الهی که از سوی خدا بر قوم اسرائیل نازل می‌شود از عشق غیور خدا سرچشمه می‌گیرد و هدفش بازگرداندن اسرائیل از زناکاری‌های روحانی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی است که قوم گرفتار آن است.

انبیا سخنگویان خدا نزد قوم بودند و پیام او را برای موقعیت خاصی از زندگی قوم به گوش آنها می‌رساندند. آنها این پیام را مستقیماً از خدا دریافت می‌کردند. با توجه به نمونه حزقیال به‌نظر می‌رسد که احتمالاً پیام را قبلاً دریافت می‌کردند و سپس در موقعیتی دیگر آن را به قوم باز می‌گفتند. پیام نبوتی معمولاً با فرمول "خداوند چنین می‌گوید" آغاز می‌شد. کلمات نبوت، کلمات خدا تلقی می‌گردید و لازم‌الاجرا بود (برای مثال، ارمیا ۱: ۹؛ دوم سموئیل ۱۲: ۲۵). از همین‌رو نبوت در کنار شریعت و آئین عبادت در معبد، سه رکن اصلی دیانت یهود را تشکیل می‌داد.

اگر قوم خواهان دانستن خواست خدا برای موضوع خاصی بودند که در شریعت بیان نشده بود و یا می‌خواستند بدانند کدام بخش از کلام مکتوب خدا به وضعیت خاص کنونی آنها مربوط می‌شود، به سراغ انبیا می‌رفتند. بنابراین نبوت امری بسیار جدی بود و ناطاعتی از انبیا، ناطاعتی از خدا تلقی می‌شد (تثنیه ۱۸: ۱۹). از همین‌رو نیز اگر کسی ادعا می‌کرد از جانب خدا سخن می‌گوید و نبوتش اشتباه از کار درمی‌آمد، حکم شریعت این بود که اعدام شود.

علاوه بر خصوصیات کلی فوق چند نکته دیگر نیز در خصوص نبوت در عهدعتیق شایان ذکر است. نخست اینکه در کنار نبوت‌هایی که از پیش به نبی داده می‌شد، نبوت‌های آنی هم وجود داشت که برخی از آنها احتمالاً به‌صورت پرستش و حمد کاریزماتیک خدا تحت الهام روح بود (اول سموئیل ۱۰: ۵، ۶، ۱۰-۱۲؛ ۱۹: ۲۰-۲۴؛ اعداد ۱۱: ۲۵-۲۶). به‌نظر نمی‌رسد که در این نبوت‌ها پیام خاصی از سوی خدا به قوم یا به افراد داده شده باشد. دیگر اینکه، نبوت به آنچه بعدها در کتاب‌مقدس درج گردید، محدود نمی‌شد. در خود کتاب‌مقدس به انبیاپی اشاره شده که از آنها هیچ نبوتی در کتاب‌مقدس درج نشده است (اول سموئیل ۱۰؛ دوم پادشاهان ۲؛ اول تواریخ ۲۵: ۱-۷). به‌علاوه همه نبوت‌ها خطاب به قوم نبود.

برخی نبوت‌ها، چنانکه دیدیم خطاب به خدا بود و برخی دیگر خطاب به افراد (اول پادشاهان ۱۳: ۲۰-۲۱؛ اول سموئیل ۹: ۳-۱۰ و باب ۱۰؛ دوم پادشاهان ۱: ۲؛ ۸: ۷-۱۵ و غیره). نکته آخر اینکه در برخی قسمت‌های عهدعتیق این اعتقاد منعکس است که شناخت

غیرمستقیم مردم از خدا به واسطه تعداد انگشت‌شمار انبیا، ایده‌آل خدا برای قومش نبود، بلکه اراده و نقشه خدا این بود که روزی همه افراد قوم از روح نبوت برخوردار باشند و خدا را به‌طور مستقیم و بی‌واسطه بشناسند (اعداد ۱۱: ۲۵-۲۶؛ ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴؛ حزقیال ۳۶: ۲۵-۲۷؛ یوئیل ۲: ۲۸-۳۲).

نبوت پس از دوران عهدعتیق تا زمان مسیح:

در مورد درکی که از ماهیت و کاربرد نبوت در این دوره چه در میان یهودیان و چه در جهان یونانی- رومی، وجود داشت، کامل‌ترین و دقیق‌ترین تحقیقات توسط David Aune و Christopher Forbs صورت گرفته است. تحقیقات این دو محقق، به‌روشنی نشان می‌دهد که نبوت در این دوره، همانند عهدعتیق، پیام شفاهی قابل فهمی بود که مستقیماً از خدا سرچشمه می‌گرفت و به‌وسیله انسانی تحت الهام بیان می‌گردید. باید توجه داشت که این توصیف بیانگر درک معمول از نبوت است و خصوصیات را که نوعاً از آن انتظار می‌رفت شامل می‌شود. ممکن است استثنائاتی وجود داشته باشد، ولی بنا بر قاعده کلی، نبوت از خصوصیات فوق برخوردار بود.

نکته مهم دیگر اینکه در این دوره، در میان برخی یهودیان این اعتقاد وجود داشت که به‌خاطر گناه و عصیان اسرائیل روح‌القدس قوم خدا را ترک گفته و در نتیجه فعالیت اصیل نبوتی کاملاً قطع شده است (رجوع شود به برخی کتب دینی یهودیان همچون: اول مکابی‌ها ۴: ۴۶؛ ۹: ۲۷؛ ۱۴: ۴۱؛ دوم باروخ ۳: ۸۵). ولی این اعتقاد همه مردم نبود. آنچه همه در موردش اتفاق‌نظر داشتند ضعیف شدن پدیده نبوت در این دوره بود که آن را نتیجه گناه قوم می‌دانستند. ولی هنوز کسانی همچون یوسفوس و فیلون، اندیشمندان برجسته یهودی، بودند که دست‌کم به اعتقاد خودشان مکاشفات کاریزماتیک و پیام‌های نبوتی دریافت می‌کردند، هر چند اذعان می‌داشتند که مکاشفات آنها در قیاس با انبیای عهدعتیق از قوت و وضوح بس کمتری برخوردار است.

در همین وضعیت که در آن پدیده نبوت به‌شدت رو به ضعف نهاده بود این امید نشو و نما یافت که مطابق با وعده‌های عهدعتیق که در بالا بدان اشاره شد، در ایام آخر خدا روح خود را، که به‌طور خاص به‌عنوان روح نبوت شناخته شده بود، با قوتی تازه بر همه افراد قوم فروخواهد ریخت به‌گونه‌ای که همه خواهند توانست مستقیماً از خدا بشنوند و با او رابطه داشته باشند.

نبوت در عهدجدید:

در این بخش به بررسی مفهوم نبوت و کاربرد آن در عهدجدید می‌پردازیم تا ببینیم آیا با تعریف ارائه شده در بالا مطابقت دارد یا نه. مواردی که در آنها فعل "نبوت کردن" به کار برده شده و از زمینه و سیاق کلام معنی آن روشن است همگی حاکی از آنند که نبوت نه توضیح یا تعلیم مکاشفه‌ای که قبلاً در کتاب مقدس ثبت شده باشد، بلکه دریافت و انتقال

مکاشفه نوبنی است که مستقیماً از خدا سرچشمه گرفته است. برای مثال در لوقا ۲۲:۶۴ چشمان عیسی را می‌بندند و او را می‌زنند و می‌گویند "نبوت کن" چه کسی تو را زده است! آشکار است که در اینجا نبوت مکاشفه حقیقتی است که شخص به‌وسایل طبیعی از آن آگاهی ندارد.

همچنین در لوقا ۱:۶۷ آمده که زکریا از روح پر شد و "نبوت کرد". بخش نخست این نبوت (آیات ۶۷-۷۵) حمد و ستایشی خطاب به خداست که بر مکاشفه معنی کار نجات‌بخش او در مسیح استوار است. بخش دوم (آیات ۷۵-۷۹) خطاب به یحیی است و دربردارنده حقایقی است درباره رسالت او که مستقیماً از سوی خدا بر زکریا مکشوف شده است. در یوحنا ۱:۵۱، کاهن اعظم بدون اینکه خود آگاه باشد جمله کوتاهی را بر زبان می‌آورد که به اعتقاد نویسنده انجیل دربردارنده مکاشفه نبوتی معنای مرگ مسیح است.

موارد کاربرد فعل "نبوت کردن" توسط پولس، همگی در رساله اول او به قرن‌تین یافت می‌شود. ماهیت پدیده نبوت را می‌توان به‌وضوح‌ترین شکل در اول قرن‌تین ۱۴:۲۹-۳۱ دید: «و از انبیا، دو یا سه تن نبوت کنند و دیگران گفتار آنها را بسنجند. و اگر فردی دیگر که نشسته است مکاشفه‌ای دریافت کند، فرد نخست سکوت اختیار نماید. زیرا همه می‌توانید به نوبت نبوت کنید تا همه تعلیم یابند و همه تشویق شوند.» از این قسمت کاملاً آشکار است که برای پولس نبوت کردن یعنی دریافت مستقیم و آنی مکاشفه‌ای از خدا و بیان آن به دیگران. همین امر را می‌توان از ۱۴:۲۴-۲۵ دریافت که در آن نبوت اعضای کلیسا "راز دل" شخصی بی‌ایمان را که به مجلس درآمده آشکار می‌کند.

همین مفهوم از اعمال ۲:۱۷-۱۸ نتیجه می‌شود. پطرس از یوئیل نقل می‌کند که: «خدا می‌فرماید: در روزهای آخر از روح خود بر تمامی بشر فروخواهم ریخت. پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد، جوانانتان رویاها خواهند دید و پیرانتان خوابها.» در اینجا نبوت کردن به موازات دیدن خواب و رویا آمده است. این نشان می‌دهد که رابطه نزدیکی بین این دو وجود دارد، زیرا در هر دو شخص تحت الهام روح مکاشفاتی را به‌طور مستقیم از خدا دریافت می‌کند.

حتی ممکن است بتوان از این نیز فراتر رفت و گفت که خواب و رویا به طرقی اشاره دارد که پسران و دختران آنها پیام نبوتی را از خدا دریافت می‌کنند. و این البته با نوشته‌های عهدعتیق و ادبیات بین‌العهدین مطابقت دارد که در آنها در بسیاری مواقع نبوت به‌معنی دریافت مکاشفه‌ای مستقیم از طریق خواب و رویا و اعلام آن به قوم بود.

بالاخره در اعمال ۱۹:۶، لوقا ریزش روح بر دوازده شاگرد افسسی را با این کلمات توصیف می‌کند: «هنگامی که پولس دست بر آنان نهاد، روح‌القدس بر ایشان آمد، به‌گونه‌ای که به زبان‌های دیگر سخن گفتند و نبوت کردند.» در اینجا نبوت به احتمال زیاد نه به‌معنای اعلام مکاشفه دریافتی از خدا، بلکه به‌معنای کلی‌تر سخن گفتن تحت نفوذ و الهام آنی روح است. سابقه این مفهوم از نبوت را چنانکه پیشتر توضیح داده شد باید در

اول سموئیل ۱۹:۲۴-۲۰؛ ۱۰:۱۳-۵ و اعداد ۱۱:۳۰-۲۴ جستجو کرد. بنابراین در اینجا با مفهومی از نبوت سروکار داریم که کمی با آنچه پولس در قرن‌تین از آن سخن می‌گوید تفاوت دارد، هرچند بدان نزدیک است.

"نبوت" به‌صورت اسم ده بار در عهدجدید در اشاره به نبوت کلیسایی به‌کار برده شده است. (رومیان ۱۲:۶؛ اول قرن‌تین ۱۲:۱۰؛ ۱۳:۲، ۸؛ ۱۴:۶، ۲۲ اول تسالونیکیان ۵:۲۰؛ اول تیموتائوس ۱:۱۸؛ ۴:۱۴ و مکاشفه ۱۱:۶). موارد یافت شده در اول قرن‌تین قطعاً به همان پدیده‌ای اشاره دارد که ضمن بررسی فعل "نبوت کردن" در اول قرن‌تین ۱۴:۳۱-۲۹ توضیح دادیم. رومیان ۱۲:۶ و اول تسالونیکیان ۵:۲۰ نیز با توجه به زمینه و سیاق کلام و شباهت‌های موجود با گفتار پولس در قرن‌تین باید به‌همین پدیده واحد اشاره داشته باشند. "نبوت" در اول تیموتائوس ۱:۱۸ و ۴:۱۴ دلالت بر نوعی وحی یا پیام مکاشفه‌ای دارد که طی آن مسح خدا بر تیموتائوس و عطای خداوند جهت تجهیز او برای خدمت به خود او و حاضرین اعلام می‌گردد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که همه موارد کاربرد نبوت چه به‌صورت فعل و چه به‌صورت اسم دارای همان مفهوم دریافت مکاشفه‌ای مستقیم از خدا و اعلام آن به دیگران است.

در مورد واژه "نبی" باید بگوییم که طبعاً رابطه مفهومی نزدیک با "نبوت" دارد ولی این رابطه کمی پیچیده است بدین‌صورت که از یک سو به‌نظر می‌رسد همه کسانی که نبوت می‌کردند لزوماً نبی خوانده نمی‌شدند بلکه هرگاه واژه نبی به‌معنای نبوت‌کننده به‌کار می‌رفت، به کسانی محدود می‌شد که به‌طور مکرر و معمول نبوت می‌کردند نه هرکس که بعضی مواقع مکاشفه‌ای از خدا دریافت می‌کرد. از سوی دیگر به‌نظر می‌رسد که عنوان "نبی" برای کسانی نیز به‌کار می‌رفت که فرستاده و سخنگوی خدا تلقی می‌شدند و نقش رهبری در جنبش‌های دینی داشتند، هر چند هرگز به‌معنای دریافت وحی یا مکاشفه مستقیم از خدا نبوت نکرده بودند.

نبوت و موعظه

بررسی ما در خصوص ماهیت و کاربرد "نبوت" نشان می‌دهد که نبوت را نمی‌توان و نباید با موعظه به‌معنای معمول کلمه یکی شمرد. هرچند نبوت حاوی عناصر تعلیمی هم هست و می‌تواند دربردارنده پند و اندرز نیز باشد، ولی این بدان معنی نیست که نبوت اساساً یعنی موعظه یا پند و اندرز. وجه مشخصه کلی و بارز نبوت در تمام کتاب‌مقدس دریافت مکاشفه‌ای مستقیم از خدا و اعلام آن به دیگران تحت الهام روح است. حال آنکه در موعظه به‌معنای معمول کلمه، واعظ مکاشفه‌ای را که قبلاً در کتاب‌مقدس به انسان بخشیده شده است توضیح می‌دهد و آن را به موقعیت و نیاز خاصی در زندگی شنوندگان مربوط می‌سازد. در تمام کتاب‌مقدس و ادبیات یهود حتی یک مورد نمی‌توان یافت که در آن نبوت به این معنا بکار برده شده باشد.

برخی بدون توجه به داده‌های زبان‌شناختی و کتاب‌مقدسی بررسی شده در بالا و صرفاً بر اساس برخی گفته‌های پولس همچون اول قرن‌تینان ۱۴:۳، نبوت را همان موعظه به‌شمار آورده‌اند. در اینجا پولس می‌گوید: «آن که نبوت می‌کند با انسان‌های دیگر برای بنا، تشویق و تسلی‌شان سخن می‌گوید.» برخی چنین استدلال کرده‌اند که چون موعظه هم باعث بنا، تشویق و تسلی می‌شود، پس مقصود پولس از نبوت در این آیه همان موعظه است! بی‌شک این نتیجه‌گیری کاملاً برخاسته است. در این قسمت قصد پولس ارائه تعریفی جامع از نبوت نیست، بلکه هدف او مقایسه نبوت با زبان‌هاست. پولس می‌گوید در نقطه مقابل زبان‌ها که به علت قابل فهم نبودن فایده‌ای به شنوندگان نمی‌رساند، نبوت به‌علت قابل فهم بودن باعث بنا، تشویق و تسلی می‌شود. ولی باید توجه داشت که عطایای دیگری هم چون ترجمه زبان‌ها و تعلیم وجود دارند که واجد همین خصوصیاتند. به عبارت دیگر، هرچند هر نبوتی به‌طور کلی باعث بنا، نصیحت و تشویق می‌شود، ولی هر گفتاری که دارای این خصوصیات باشد، لزوماً نبوت نیست. به‌قول ما ایرانی‌ها، هرگردویی گرد است ولی هر گردی گرد نیست! به همین ترتیب، از اینکه موعظه هم باعث بنا، تشویق و تسلی می‌شود نمی‌توان نتیجه گرفت که موعظه همان نبوت است!

آیا ممکن است موعظه‌ای بعد نبوتی داشته باشد؟ موعظه انجیل توسط رسولان تا جایی که بر مکاشفاتی استوار بود که آنها مستقیم از خود خدا دریافت کرده بودند، بعد نبوتی داشت. به‌طور کلی اگر موعظه واعظ یا شبانی حاوی پیامی باشد که او مستقیم از خدا دریافت کرده است می‌توان گفت که بعد نبوتی دارد، ولی موعظه به خودی خود نبوت نیست.

آیا نبوت برای امروز هم هست؟

سؤال اساسی دیگری که در این بخش سعی خواهیم کرد تا حدی بدان پاسخ دهیم این است که آیا نبوت صرفاً برای عصر رسولان بوده یا اینکه انتظار می‌رفت ادامه پیدا کند؟ البته در این قسمت نخواهیم توانست به همه جوانب موضوع بپردازیم زیرا رسیدگی به برخی از ابعاد آن مستلزم طرح مباحث دیگری است که بخشهای بعد به آن خواهیم پرداخت.

(۱) چنانکه پیشتر اشاره کردیم، انتظار یهودیان مطابق با وعده‌های عهدعتیق این بود که روح نبوت در زمان آخر به‌فرآوانی بر قوم خدا ریخته شود. در یوئیل ۲:۲۸-۳۲ می‌خوانیم که خدا در ایام آخر روح خود را بر جمیع بشر خواهد ریخت. وصفی که یوئیل از فعالیت این روح به‌دست می‌دهد به‌وضوح آن را به‌عنوان روح نبوت توصیف می‌کند. در نتیجه ریزش این روح «پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد و پیران شما و جوانان شما رویاها خواهند دید.» هر دو قسمت این نقل‌قول به کارکردی نبوتی اشاره دارد. اساساً در تفکر یهودیان، ماهیت روح‌القدس چنان با کارکردهای نبوتی عجین بود که روح‌القدس در بسیاری نوشته‌های رابی‌های یهودی "روح نبوت" خوانده شده است. یهودیان به هیچ‌وجه انتظار قطع مجدد این فعالیت نبوتی روح را نداشتند.

۲) تحقق این وعده یوئیل در روز پنتیکاست، چنانکه پطرس آن را تفسیر می‌کند، به هیچ‌وجه انتظار قطع مجدد فعالیت نبوتی روح را به ذهن القا نمی‌کند. پطرس صریحاً اعلام می‌دارد که آنچه به‌وقوع پیوسته، یعنی سخن گفتن شاگردان به زبان‌های غیر، تحقق وعده یوئیل، یعنی ریزش روح‌القدس بر جمیع افراد قوم خداست. به‌علاوه او با افزودن بخش آخر آیه ۱۸ «و آنان نبوت خواهند کرد» به نقل‌قولش از یوئیل ۲، آشکارا بر ماهیت و کارکرد نبوتی روح‌القدس به‌عنوان روح نبوت تأکید می‌کند. او خود را در روزهای آخر می‌بیند، روزهای تحقق وعده‌هایی چون برقراری پادشاهی خدا و ریزش روح‌القدس. پطرس به‌صراحت اعلام می‌کند که این «برای شما و فرزندانان و همه کسانی است که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را فراخواند» (اعمال ۲: ۳۹). هیچ چیز نه در سخنان پطرس و نه در آنچه پس از آن در کتاب اعمال شرح داده شده حاکی از آن نیست که رسولان انتظار داشتند یا می‌توانستند تصور کنند که روح‌القدس پس از مدتی ماهیت خود را تغییر دهد و به چیزی غیر از روح نبوت بدل گردد.

۳) پولس نبوت را در کنار دیگر عطایای خدا همچون اعضای مختلف بدن برای سلامت و رشد کلیسا ضروری می‌داند. او در این خصوص بین عطایای معجزه‌آسا و عطایایی که عمل مافوق طبیعی روح در آنها فوراً مشهود نیست، هیچ تفاوتی قائل نمی‌شود و سخنان او به هیچ‌وجه بیانگر انتظار قطع این عطایا نیست.

۴) پولس در اول قرن‌تین ۱۳: ۱۰-۸ بیان می‌دارد که «نبوت‌ها از میان خواهد رفت و زبان‌ها پایان خواهد پذیرفت و معرفت زایل خواهد شد. زیرا معرفت ما جزئی است و نبوتمان نیز جزئی؛ اما چون کامل آید، جزئی از میان خواهد رفت.» برخی این "کامل" را که با آمدن آن نبوت‌ها به پایان می‌رسد، فراهم آمدن کتب عهدجدید دانسته‌اند و برخی دیگر آن را رسیدن کلیسا به بلوغ روحانی پس از سپری شدن عصر رسولان تلقی کرده‌اند، بلوغی که با فرا رسیدن آن کلیسا از دوران کودکی خود بیرون می‌آید و دیگر چون کودکان سخن نمی‌گوید و چون کودکان نمی‌اندیشد (اول قرن‌تین ۱۳: ۱۱). تفاسیر فوق با مشکلات عدیده‌ای روبروست که مهمترین آنها توصیفی است که پولس در آیات ۱۲ و ۱۳ از این "کامل" به‌دست می‌دهد. پولس می‌گوید: «آنچه اکنون می‌بینیم، چون تصویری محو است در آینه؛ اما زمانی خواهد رسید که روبه‌رو خواهیم دید. اکنون شناخت من جزئی است؛ اما زمانی فرا خواهد رسید که به کمال خواهم شناخت، چنانکه به کمال نیز شناخته شده‌ام.» چه کسی می‌تواند ادعا کند که با فراهم آمدن کتب عهدجدید کلیسا به بلوغ و کاملیتی نائل آمده که بتواند بگوید از شناخت کامل برخوردار است، آن‌هم با مقیاس شناخت خود خدا «چنانکه به کمال نیز شناخته شده‌ام.» به‌علاوه "دیدار روبه‌رو" در نقطه مقابل "تصویری محو در آینه" بی‌شک نه وصف وضعیت کلیسا به هنگام تکمیل عهدجدید یا سپری شدن دوره رسولان، بلکه اشاره به آمدن ثانوی مسیح و دیدار روبه‌رو با اوست. به‌اعتقاد پولس هیچ دلیلی برای از میان رفتن زبان‌ها و نبوت تا زمان بازگشت مسیح وجود ندارد. با آمدن مسیح است که دیگر نیازی به آنها نخواهد بود. تا فرا رسیدن آن ایام، کلیسا دعوت دارد با اشتیاق تمام در پی تجلیات روح باشد به‌خصوص اینکه نبوت کند.

نبوت: دیروز و امروز/۲

دکتر مهرداد فاتحی

مقدمه:

در بخش پیشین این نوشتار دیدیم که نبوت در کتاب مقدس به معنی دریافت مکاشفه‌ای مستقیم از خود خدا و اعلام آن به دیگران تحت الهام روح است. بنابراین نبوت را با موعظه یکی شمرد، زیرا موعظه برخلاف نبوت نه مکاشفه‌ای مستقیم از خدا بلکه بیان و توضیح مکاشفه‌ایست که قبلاً در کتاب مقدس به انسان داده شده است. همچنین دیدیم که انتظار عهدجدید نه قطع و توقف نبوت بلکه ادامه آن است. در این بخش به موضوعات دیگری در ارتباط با نبوت خواهیم پرداخت.

روانشناسی نبوت در دوران عهدجدید:

نبوت چه در عهدجدید، چه در یهودیت، و چه در جهان یونانی- رومی زمان مسیح معمولاً با خلسه و از خودبی‌خودی همراه نبود، بلکه نبی از کار خود و کلماتی که می‌گفت آگاه بود و بر آن‌ها کنترل داشت. این موضوع در اول قرن‌تین ۱۴:۳۰-۳۳ کاملاً مشهود است. پولس در این قسمت از انبیاء می‌خواهد که نظم و ترتیب را در نبوت کردن رعایت کنند. این تنها در صورتی قابل تصور است که انبیاء بر فعالیت نبوتی خود کنترل کافی داشته باشند. به‌واقع پولس به‌صراحت می‌گوید که «روح انبیاء مطیع انبیاء است» (۳۲). در اینجا مقصود حالت روح نبی تحت‌تأثیر روح القدس است. روح القدس هرگز شخص را همانند ارواح پلید تسخیر نمی‌کند و کنترل را از او سلب نمی‌نماید. بنابراین از یک سو تأثیر نبوت بر نبی آنقدر قوی هست که ممکن است به غلط گمان کند که نمی‌تواند منتظر بماند تا نوبت او برسد، و از سوی دیگر نبوت‌کننده آنقدر از محیط خود آگاه هست و بر خود کنترل دارد که با اشاره دیگری بتواند سخن خود را تمام کند (۳۰).

وضوح و قوت پیام‌های نبوتی نیز احتمالاً متفاوت بود. در یک سوی طیف، رؤیاهای نبوتی پولس را داریم (اعمال ۱۰:۱۰، ۱۷:۲۲؛ دوم قرن‌تین ۱۲) که بسیار قوی و روشن بودند و در سوی دیگر، نبوت‌های شاید ضعیفی را که باعث بی‌اعتبار شدن نبوت‌ها در تسالونیک‌کی شده بود، تا آنجا که پولس آن‌ها را نصیحت می‌کند که نبوت‌ها را خوار نشمارند (اول تسالونیکیان ۵:۱۹-۲۱). در حد وسط هم نبوت‌های مخلوط قرن‌تین وجود داشت که باید عناصر درست و نادرست آن از هم تمیز داده می‌شد.

محتوای نبوت‌های عهدجدید

نبوت‌های موجود در عهدجدید از نظر محتوا متفاوت و متنوع است. ولی یک خصوصیت مشترک در میان آنها این است که محتوایشان نه حقایق تعلیمی و اصول

اعتقادی بلکه موضوعات خاصی است که کلیسا یا افراد در مورد آنها نیاز به هدایت و راهنمایی داشتند.

برای مثال در موارد زیر می‌بینیم که روح‌القدس احتمالاً از طریق پیامی نبوتی کلیسا را فرداً یا جمعاً در مورد موضوع و نیازی خاص هدایت می‌کند: در اعمال ۲:۱۳-۳ در مورد اعزام دو نفر برای سفر بشارتی؛ در اعمال ۲۸:۱۵ در مورد حل مشکلی که در مورد لزوم یا عدم لزوم رعایت شریعت از سوی غیریهودیان پیش آمده بود که ادامه مصاحبت و همنشینی آنها را با مؤمنان یهودی‌نژاد به خطر می‌انداخت؛ در اعمال ۶:۱۶ در ممانعت از رفتن پولس و همکارانش به منطقه آسیای صغیر، و کمی بعد، از طریق رؤیا، در هدایت آنها به رفتن به مقدونیه (همچنین مراجعه کنید به اعمال ۱۰:۱۸)؛ در اعمال ۲۸:۱۱، از طریق نبوت آگابوس نبی، در مورد وقوع قحطی و نیاز به فرستادن کمک مالی برای مؤمنان یهودیه؛ در اعمال ۲۳:۲۰، ۴:۲۱ و ۱۱، در آماده‌سازی پولس برای گرفتار شدن و به زندان افتادن در اورشلیم. همین موضوع در توصیف پولس از کارکرد نبوت در اول قرن‌تین ۱۴:۲۴-۲۵ مشهود است که در آن محتوای نبوت افشای رازهای دل کسی است که به مجلس وارد شده است. همچنین در مکاشفه ۲-۳ می‌بینیم که پیام‌های نبوتی برای کلیساهای آسیا به موقعیت و نیاز خاصی در هر کلیسا مربوط می‌شود.

البته اگر محتوای نبوت‌ها همیشه به این موارد عملی و نیازهای خاص محدود می‌شد، بعید بود که پولس در افسسیان ۲:۲۰ انبیاء را در کنار رسولان به‌عنوان بنیان و شالوده کلیسا توصیف کند. بنابراین هرچند در بیشتر موارد محتوای نبوت موضوع تعلیمی یا اعتقادی نبود، قطعاً در موارد معدودی این عناصر را شامل می‌شد و یا دلالت غیرمستقیم بر آنها داشت.

برخی معتقدان به قطع و توقف عطای نبوت پس از ایام رسولان، بر اساس همین آیه در افسسیان استدلال کرده‌اند که نقش و کارکرد اصلی نبوت گذاشتن شالوده تعلیمی کلیسا بوده است، و از این نتیجه گرفته‌اند که پس از گذاشته شدن این شالوده به‌صورت نگارش و جمع‌آوری متون عهدجدید، دیگر نقش قابل قبولی برای عطای نبوت وجود نداشته و از همین‌رو متوقف شده است.

دو ایراد بزرگ بر این استدلال وارد است. نخست اینکه چنانکه دیدیم محتوای بیشتر پیام‌های نبوتی در عهدجدید نه حقایق تعلیمی یا اصول اعتقادی بلکه راهنمایی در مورد موضوعات و نیازهای خاص بوده است. دوم اینکه تصدیق مهم بودن نقش نبوت در گذاشتن شالوده تعلیمی کلیسا به‌هیچ‌وجه به معنی آن نیست که این تنها نقش نبوت بوده باشد. هرچند باید پذیرفت که امروز دیگر نیازی به کارکرد اعتقادی نبوت نیست، اما قطعاً کلیسا هنوز نیاز دارد در مورد موضوعات و موقعیت‌های خاص از خدا هدایت شود، و از این رو هنوز در حیات کلیسا جای مهمی برای کارکرد اولیه نبوت که همانا فراهم آوردن این هدایت است، وجود دارد.

هدف نبوت:

اغلب برای تعریف هدف نبوت به اول قرن‌تینان ۳:۱۴ استناد می‌شود: «اما آن که نبوت می‌کند با انسان‌های دیگر برای بنا، تشویق و تسلی‌شان سخن می‌گوید.» اما باید توجه داشت که این آیه نه شرط کافی برای نبوت است، نه شرط لازم. شرط کافی نیست زیرا عطایای دیگری نیز همانند تعلیم، موعظه و ترجمهٔ زبان‌ها همین خصوصیات را دارند. ولی شرط لازم هم نیست، زیرا اساساً بحث پولس این نیست که چه چیزی نبوت است و چه چیزی نبوت نیست. قرن‌تینان این را به‌خوبی می‌دانستند. بلکه او می‌خواهد بر وجوه تمایز نبوت نسبت به زبان‌ها تأکید کند. به‌عبارت دیگر، از این آیه نمی‌توان نتیجه گرفت که اگر نبوتی توبیخ‌آمیز باشد یا تنها خطاب به یک نفر باشد، قابل‌قبول نیست زیرا در این قسمت گفته شده که نبوت باید تشویق‌آمیز و خطاب به کلیسا باشد! مقصود پولس بیان همه خصوصیات نبوت نیست بلکه صرفاً به برخی خصوصیات نبوت که تمایز آن را از زبان‌ها نشان می‌دهد، اشاره می‌کند. هدف نبوت را می‌توان بر اساس محتویات مختلف آن اطمینان بخشیدن، تشویق و تسلی، هدایت، توبیخ و برحذر داشتن، هشدار و آماده‌سازی و به‌طور کلی بنا و تقویت کلیسا به‌شمار آورد.

آیا همهٔ اعضای کلیسا می‌توانند نبوت کنند؟

از اول قرن‌تینان ۲۹:۱۲ چنین برمی‌آید که همه نبی نیستند. اما برخی از اول قرن‌تینان ۳۱:۱۴ نتیجه می‌گیرند که هرچند همه در کلیسای قرن‌تس نبی به معنای خاص نبودند اما همه می‌توانستند یک به یک نبوت کنند. برخی گفتار پطرس در اعمال ۲ را نیز مؤید این نظر می‌دانند. اما باید توجه داشت که اعمال ۲ به ریزش روح‌القدس به‌عنوان روح نبوت به‌طور کلی اشاره دارد و نه به نبوت به معنای خاص. مقصود پولس نیز از اینکه «همه می‌توانید به نوبت نبوت کنید» (اول قرن‌تینان ۳۱:۱۴) ممکن است همهٔ انبیاء باشد نه همهٔ کلیسا. احتمالاً نظر بهتر این است که همه می‌توانند برای دریافت عطای نبوت دعا کنند ولی این دیگر خداست که آن را به صلاح‌دید خود به هر که بخواهد می‌بخشد.

اقتدار نبوت در عهدجدید:

چنانکه در بخش نخست این مقاله اشاره شد، یکی از محققین برجستهٔ معتقد به کاربرد امروزی عطای نبوت، وین گرودم Wayne Grudem، بر این اعتقاد است که دو نوع نبوت در عهدجدید وجود دارد که از نظر ماهیت و اقتدار با هم تفاوت دارند: (۱) نبوت رسولان مسیح و انبیای طراز اول که در واقع جانشینان انبیای عهدعتیق هستند. تک تک کلمات این نوع نبوت از خداست و از همین رو مصون از خطا بوده، از اقتدار بالا برخوردار است. (۲) نبوت معمولی کلیسایی که تنها محتوای کلی آن از خداست ولی با عباراتی بشری بیان می‌شود، به لحاظ صحت مخلوطی از درست و نادرست است و از اقتدار بس کمتری برخوردار است.

به نظر می‌رسد که نبوت نوع اول در تقسیم‌بندی بالا از مفهوم الهام کتاب‌مقدسی اقتباس شده است و احتمالاً یکی از انگیزه‌های پنهان یا آشکار این تقسیم‌بندی پاسداری از اقتدار منحصر به فرد کتاب‌مقدس در عین اعتقاد به تداوم نبوت‌های کلیسایی تا به امروز است. به عبارت دیگر، نبوت‌های از نوع اقتدار بالا (نوع اول) تا جایی که لازم بود در کتاب‌مقدس گردآوری شده و پس از دوره رسولان متوقف گردیده است. ولی نبوت‌های معمولی کلیسایی (نوع دوم) کماکان ادامه دارد، ولی باید با ملاک نبوت‌های نوع اول که در عهدجدید گردآوری شده، سنجیده شود و مادون آن قرار گیرد.

هرچند انگیزه گروم در پاسداری از اقتدار کتاب‌مقدس شایان تقدیر است، ولی نبوت در عهدجدید را نمی‌توان اینچنین به دو نوع کاملاً متفاوت با اقتدار مختلف تقسیم کرد. نخست اینکه بهره‌جویی از مفهوم الهام برای تعریف نبوت کار درستی نیست. نه همه کتاب‌مقدس نبوت است و نه همه نبوت‌های درست در کتاب‌مقدس گردآوری شده. کتاب‌مقدس دربردارنده تاریخ، شعر، دعا، سرود، فلسفه، مَثَل، نامه و همچنین نبوت (یا وحی) است، که همه آنها الهام خداست. نباید دو مفهوم الهام و نبوت را با هم اشتباه کرد. اقتدار الهامی کتاب‌مقدس بر ماهیت نبوتی همه مندرجات آن استوار نیست.

دوم اینکه وعده خدا و انتظار یهودیان این نبود که احیای نبوت با اقتدار بالا از نوع عهدعتیقی فقط به حلقه کوچکی از رسولان و انبیای طراز اول محدود باشد و بقیه قوم صرفاً از نبوت ضعیفی که ویژگی یهودیت بین دو عهد بود، برخوردار گردند. وعده و انتظار برخاسته از آن این بود که خدا روح نبوت را بر همه افراد قوم فرو ریزد؛ نه بر رهبران فقط، آن هم فقط رهبران قرن اول!

سوم اینکه اقتدار نبوت‌های مندرج در عهدجدید (و اساساً سایر مندرجات آن نیز) نه صرفاً بر صحت کامل آنها بلکه بر جایگاه آنها در تاریخ نجات مبتنی است. این‌ها نبوت‌های رسولان مسیح و انبیایی است که با مسیح و رسولان او نزدیک بوده، شاهد رخدادهای بنیادین اولیه هستند که شالوده مسیحیت را تشکیل می‌دهد. هیچ نبوت امروزی نبود که کاملاً و کلمه به کلمه هم درست باشد، نمی‌تواند جای کتاب‌مقدس را بگیرد. زیرا اولاً درستی آن باید بر مبنای کتاب‌مقدس سنجیده شود و ثانیاً هرگز به‌عنوان نبوت معیار در نمی‌آید و در کنار سایر نوشته‌های کتاب‌مقدس قرار نمی‌گیرد. به دیگر سخن، درست بودن و معیار بودن یکی نیست.

به احتمال زیاد نبوت‌های دوران عهدجدید از نظر درجه اقتدار طیفی را تشکیل می‌داد. در یک طرف طیف نبوت‌های کاملاً صحیح و پر قدرت بود که نبوت‌های رسولان و سایر انبیای طراز اول از آن جمله بود، در طرف دیگر، نبوت‌های ضعیفی که به بی‌اعتبار شدن نبوت‌ها در تسالونیک منجر شده بود، و در حد وسط هم نبوت‌های مخلوطی بود که باید به‌دقت سنجیده می‌شد. به اراده خدا و بنا به الهام روح‌القدس، از میان نبوت‌های با اقتدار بالا، شماری در کتاب عهدجدید جای گرفت که ملاک و معیار ایمان و عمل ما، از جمله سنجش صحت نبوت‌های ما باشد. ولی هیچ دلیلی برای توقف نبوت‌های با اقتدار بالا وجود

ندارد. امروز هم ممکن است نبوتی کاملاً و حتی کلمه به کلمه از جانب خدا باشد و در نتیجه برای مخاطبش از اقتدار خیلی بالا برخوردار گردد، ولی هرگز نمی‌تواند جای کتاب‌مقدس را بگیرد یا به نبوت معیار تبدیل شود. به‌علاوه صحت آن باید اول بر اساس ملاک کتاب‌مقدس سنجیده شود.

نبوت در دنیای امروز

در بسیاری از کلیساهای پنطیکاستی و کاریزماتیک پدیده نبوت به‌صورت امری آشنا و حتی رایج درآمده است. هدف ما در این بخش مقایسه خصوصیات نبوت در تجربه امروزین مسیحیان با تصویری است که در بخش‌های پیشین مقاله از نبوت در عهدجدید به‌دست داده شد. ما در بررسی خود از نتایج تحقیق مارک کارتلج و ماکس ترنر بهره می‌جویم که از معدود تحقیقات علمی است که درباره پدیده نبوت در زمان ما انجام شده است.

خصوصیات کم و بیش مشترک نبوت‌های امروزی با نبوت در دوران عهدجدید به قرار زیر است:

● در تلقی امروزین کلیسا، نبوت پیامی است شفاهی که حاوی مکاشفه‌ای مستقیم از خود خداست. ماهیت وحیانی یا مکاشفه‌ای پیام، معمولاً از عبارات شناخته شده‌ای همچون "خداوند چنین می‌گوید" که در آغاز پیام بیان می‌شود آشکار است. محتوای پیام اغلب یکی از موارد زیر است:

(۱) توصیف یک "تصویر"، که چه به‌صورت ثابت و چه متحرک، در ذهن شخص نقش می‌بندد

(۲) توصیف یک رؤیا یا خواب (۳) یک کلمه یا عبارت یا پیام کوتاه (۴) حقایقی در مورد شخص خاص یا موقعیت خاص که از یکی یا ترکیبی از طرق بالا به‌دست آمده است (۵) آمدن برخی آیات به ذهن شخص (۶) احساس درد یا اندوهی که نبوت‌کننده باور دارد مربوط به خودش نیست بلکه مربوط به شخصی دیگر است (۷) احساس فشار یا الزامی فزاینده به اینکه شروع به سخن گفتن کند، بدون اینکه بداند چه می‌خواهد بگوید. به‌علاوه همه موارد بالا با این اطمینان همراه است که خدا منشأ آنهاست. حالات فوق ممکن است درست قبل از بیان پیام نبوتی تجربه شود یا کمی قبل از آن یا حتی هفته‌ها قبل. در مورد وضوح و قوت این تجربیات، شدت و ضعف وجود دارد. به‌علاوه گاهی خود تصویر یا کلام واضح است ولی معنی آن واضح نیست به‌گونه‌ای که شخص باید دعا کند تا معنی پیام برای او آشکار گردد.

● از نظر روانشناختی، نبوت‌کننده یا وضعیت عادی دارد یا نوعی احساس الزام به سخن گفتن که معمولاً به انگیزش روح‌القدس نسبت داده می‌شود. این احساس با هیجان

(تندتر شدن ضربان قلب) و اندکی فشار عصبی همراه است. ولی در اکثر موارد حالت از خودبی‌خودی ندارد، هرچند در برخی موارد بسیار نادر، ممکن است با نوعی خلصه خفیف و تحت کنترل همراه باشد. حالت نبوت‌کننده در لحظات دریافت مکاشفه به لحاظ روانشناختی با حالت او در دعا یا تأمل درباره کلام خدا یا هر کار دیگری که قبل از دریافت مکاشفه بدان مشغول بوده، تفاوت چندانی ندارد. هیچ حالت روانشناختی خاصی نیز او را برای دریافت مکاشفه آماده نمی‌سازد و به‌واقع در بسیاری موارد دریافت پیام نبوتی کاملاً غیر منتظره است.

● محتوای پیام‌های نبوتی امروزه خیلی به ندرت مسائل تعلیمی یا اعتقادی است. نبوت‌های امروزی همانند نبوت‌های عهدجدید بیشتر به موضوعات عملی خاص معطوف است که شامل موارد زیر می‌گردد: ۱) پیام‌های اطمینان‌بخش از نوع "من با شما هستم..."; ۲) پیام‌های راهنمایی در مواجهه با موقعیت‌ها، گناهان یا مشکلات خاص؛ ۳) پیام‌های توبیخ و داوری همراه با وعده آمرزش و احیای روحانی؛ ۴) پیام‌های خصوصی که حالت پیشگویی دارد، یا درباره خدمت آینده مخاطب نبوت و یا مشکلاتی است که با آنها روبرو خواهد شد. به‌عبارت دیگر، نبوت‌های امروزی عمدتاً به مسائلی مربوطند که کتاب‌مقدس مستقیم درباره آنها سخن نمی‌گوید و در نتیجه نیاز به هدایت و راهنمایی خاص دارند.

● نبوت‌های کلیسایی امروزه به‌طور عمده در جهت تحقق اهداف مذکور در اول قرن‌تین ۱۴:۳، یعنی بنا، تشویق و تسلی کلیسا عمل می‌کنند و باعث تقویت همبستگی، اطمینان و انتظار کلیسا برای تفقد خدا می‌گردند.

● نبوت‌های امروزی نیز همانند نبوت‌های عهدجدید به لحاظ کیفیت و اقتدار، مخلوط و متفاوت هستند. به‌عبارت دیگر، نباید آنها را سیاه یا سفید دید بلکه در اکثر موارد خاکستری هستند و از همین رو همانند نبوت‌های دوران عهدجدید باید آنها را سنجید و تمییز داد. خدا قطعاً قادر است با استفاده از طرقي که مصون از خطا نیست، اراده خویش را بر ما مکشوف سازد، و البته بر ماست که با هوشیاری و آگاهی از کلام مکتوب خدا خوب و بد را از هم تمییز دهیم. جای بسی تأسف خواهد بود اگر کلیسا به‌خاطر ترس از خطر نبوت‌های نادرست یکسره منکر اصالت و سودمندی همه نبوت‌های امروزی شود و همچون کلیسای تسالونیکي نبوت‌ها را بی‌اهمیت و حتی زیانبار شمارد، بدون اینکه همانقدر نگران تعالیم و موعظه‌های نادرست باشد که اتفاقاً شمارشان به‌هیچ وجه کم نیست.

نکته دیگری که در همین راستا شایان ذکر است آن است که نبوت‌های امروزی به‌هیچ وجه دارای اقتدار برابر با کتاب‌مقدس تلقی نمی‌گردند بلکه اغلب قبل از هر چیز با ملاک کلام مکتوب خدا سنجیده می‌شوند. باید اذعان داشت که متأسفانه کلیساهای کاریزماتیکي وجود دارند که عملاً وقت و توجه خود را بیشتر صرف نبوت‌ها می‌کنند تا بررسی و تعلیم منسجم کتاب‌مقدس، و این خطری است که باید به شدت از آن برحذر بود. ولی کلیسایی را نمی‌توان یافت که رسماً اقتدار نبوت‌ها را بالاتر یا حتی برابر با کلام خدا دانسته باشد.

نتیجه‌گیری

یکی از وجوه متمایز مهم عهدجدید نسبت به عهدعتیق ریخته شدن روح نبوت مطابق با وعده یوئیل بر همه افراد قوم خداست. نه تنها مؤمنان می‌توانند از طریق روح القدس که در قلب آنها ساکن است مستقیم از خدا هدایت شوند، بلکه خدا عطای نبوت را نیز به کلیسا بخشیده است تا وسیله ارتباط مستقیم او با کلیسا باشد و از طریق آن مؤمنان را در موقعیت‌های خاص و در مواجهه با مشکلات خاص هدایت کند. ولی اقتدار نبوت حتی در مورد نبوت‌های درست به‌هیچ وجه قابل مقایسه با کتاب مقدس نیست و باید با ملاک کتاب مقدس سنجیده شود.